

تفسیر نوجوان
(برگرفته از تفسیر نمونه)
به اهتمام : دکتر محمد بیستونی
جلد ۲۵
A new narration of holy
Qur'an for Teenager


بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۵

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نوجوان : برگرفته از تفسیر نمونه= A New Narration of holy Qur'an for teenager/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰ ج.؛۱۰×۱۴س م.

شابک : دوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۱-۸۳۹۹-۹۲-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۲-۸۳۹۹-۹۳-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۳-۸۳۹۹-۹۴-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۴-۸۳۹۹-۹۵-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۹۶۴:۵-۸۳۹۹-۹۶-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۶-۸۳۹۹-۹۷-۲ ؛ ج. ۹۶۴:۷-۸۳۹۹-۹۸-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۸-۸۳۹۹-۹۹-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۹-۵۶۴۰-۰۰-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۰-۵۶۴۰-۰۱-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۱-۵۶۴۰-۰۲-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۲-۵۶۴۰-۰۳-۱ ؛ ج.۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸: ؛ ج. ۹۶۴:۱۴-۵۶۴۰-۰۵-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۵-۵۶۴۰-۰۶-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۶-۵۶۴۰-۰۷-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۷-۵۶۴۰-۰۸-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۹۶۴:۱۸-۵۶۴۰-۰۹-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۱۹-۵۶۴۰-۱۰-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۰-۵۶۴۰-۱۱-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۱-۵۶۴۰-۱۲-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۲-۵۶۴۰-۱۳-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۳-۵۶۴۰-۱۴-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج. ۹۶۴:۲۴-۵۶۴۰-۱۵-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۵-۵۶۴۰-۱۶-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶ ۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۷-۵۶۴۰-۱۸-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۸-۵۶۴۰-۱۹-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۲۹-۵۶۴۰-۲۰-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۶۴:۳۰-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۱ - ۳۰ (چاپ اول : ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " تفسیر نمونه " تالیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تفسیر نمونه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص:۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۱۶۷)

(۱۶۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۱۶۹)

ص:۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تقدیم

به حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشـید و ستارگان و... راخـدای خود قرار داده بودنـد گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کننـد و ناپایدارنـد ، خـدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السـلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضـرت یوسف علیه السـلام که در نوجوانی آنگـاه که ۱۲ سـال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریـح و سـر گرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکّل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضـرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضـرت امام حسـین علیهم السـلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسـید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضـرت قاسم نوجوان ۱۳ سـاله امـام حسن علیهم السـلام که در کربلاـ از او پرسـیده شـد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگِ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شـهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سـران کفر و اسـتکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص:۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منّان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصّلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

(۶)

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیرا مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

(۷)

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

(۸)

ص:۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها ، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

مقدمه (۹)

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

از کـل قرآن کریم فقـط آیـاتی انتخـاب شـده است که برای نوجوانـان ملموس و قابل اسـتفاده بوده و در زنـدگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص:۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

(۱۰) مقدمه

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص:۱۰

سوره فُصِّلَت

حرص و طمع انسان های کم ظرفیت

۴۹ لایَسْأَمُ الْاِنْسانُ مِنْ دُعاءِالْخَیْرِ وَ اِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَیَؤُسٌ قَنُوطٌ

انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی شود و هرگاه شر و بدی به او رسد مأیوس و نومید می گردد .

«دُعاء» گاه به معنی خواندن کسی است و گاه به معنی طلب کردن چیزی است و درآیه مورد بحث به معنی دوم می باشد، بنابراین «لایَسْاَمُ الْاِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَیْرِ: یعنی انسان از طلب و تقاضای نیکی ها هرگز ملول و خسته نمی شود » .

در این که « یَئُوس » و « قَنُوط » به یک معنی است ، یعنی انسان نومید ، یا دو معنی مختلف دارد و تفاوت میان این دو چیست ، در میان مفسران گفتگو است .

ولی آن چه از موارد استعمال واژه « یَأْس » و « قُنُوط » در قرآن مجید به دست می آید ، این است که یَأْس و قُنُوط تقریبا در یک معنی به کار می رود ، مثلاًـ در داستان یوسف می خوانیم که یعقوب فرزندان خود را از یأس از رحمت الهی برحذر داشت ، در حالی که آن ها در مورد پیدا کردن یوسف هم قلبا مأیوس بودند و هم نشانه های یأس را ظاهر کرده بودند (۸۷ / یوسف) .

(۱۲) سوره فُصِّلَت

و در مورد قُنُوط در داستان بشارت فرزند به ابراهیم

می خوانیم که او از این مسأله اظهار تعجب کرد ، اما فرشتگان به او گفتند : « بَشَّرْناکَ بِالْحَقِّ فَلا تَکُنْ مِنَ الْقانِطِینَ : ما تو را به حق بشارت دادیم ، بنابراین مأیوس نباش » (۵۵ / حجر) .

منظور از انسان در این جا « انسان تربیت نایافته »ای است که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان پروردگار و احساس مسؤولیت در روز جزا روشن نشده ، انسان هایی که بر اثر جهان بینی های غلط در محدوده عالم ماده گرفتارند و روح بلندی که ماورای آن را ببیند و ارزش های والای انسانی را بنگرد ، ندارند .

آری آن ها به هنگام اقبال دنیا مسرور و مغرورند و به هنگام ادبار

جزء بیست و پنجم (۱۳)

دنیا مغموم و مأیوسند ، نه پناهگاهی دارند که به آن ها پناه دهد و نه چراغ فروزانی که نور امید بر قلب آن ها بپاشد .

۵۰ وَ لَئِنْ اَذَقْناهُ رَحْمَهً مِنّا مِنْ بَعْدِ ضَرّاءَ مَسَّتْهُ لَیَقُولَنَّ هذا لی وَ ما اَظُنُّ السّاعَهَ قائِمَهً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ اِلی رَبّی اِنَّ لی عِنْدَهُ لَلْحُسْنی فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِما عَمِلُوا وَ لَنُذیقَنَّهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلیظٍ

و هرگاه اورا رحمتی ازسوی خود بعداز ناراحتی بچشانیم، می گوید : این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده و گمان نمی کنم قیامت بر پا شود (و به فرض که قیامتی باشد) هرگاه به سوی پروردگارم بازگردم ،

ص:۱۲

برای من نزد او پاداش های نیک است، ما کافران را از اعمالی که انجام داده اند (به زودی) آگاه خواهیم کرد و عذاب شدید به آنها می چشانیم .

« عَذابٍ غَلیظٍ » به معنی عذاب شدید و متراکم است .

(۱۴) سوره فُصِّلَت

این بینوای مغرور فراموش می کند که اگر لطف خدا نبود ، به جای این نعمت باید گرفتار بلا شود و همچون قارون مستکبر که وقتی خداوند برای آزمایش او ثروت زیادی به وی بخشید و به او گفتند : تو هم نیکی کن آن گونه که خدا بر تو روا داشته ، گفت : « نه ، من هر چه دارم بر اثر علم و دانش و لیاقت ذاتی خودم دارم » (قال اِنَّما اُوتیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدی) (۷۸ / قصص) .

در دنباله آیه می افزاید : این غرور سرانجام او را به انکار آخرت می کشاند و می گوید : « من باور ندارم قیامتی در کار باشد » (وَ ما اَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةً) .

« و به فرض که قیامتی در کار باشد ، هرگاه من به سوی پروردگارم بازگردم ، پاداش های نیک و مواهب بسیار از برای من نزد او آماده است » ، خدایی که در دنیا مرا این چنین گرامی داشته ، حتما در آخرت بهتر از این پذیرایی خواهد کرد (وَ لَئِنْ رُجِعْتُ اِلی رَبّی اِنَّ لی عِنْدَهُ لَلْحُسْنی) .

جزء بیست و پنجم (۱۵)

۵۱ وَ اِذا اَنْعَمْنا عَلَی الْاِنْسانِ اَعْرَضَ وَنَا بِجانِبِه وَ اِذا

مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ

و هرگاه نعمتی به انسان دهیم ، روی می گردانـد و با حال تکبر از حق دور می شود ، ولی هرگاه مختصـر ناراحتی به او رسـد، تقاضای فراوان و مستمر (برای برطرف شدن آن) دارد.

«نَـآ» از ماده « نَأْی » به معنی دور شـدن می باشـد و هنگامی که «جانِب» (پهلو) پشت سـر آن قرارگیرد ، کنایه از تکبر و غرور است، چون آدم های متکبر صورت خود را برمی گردانند و با بی اعتنایی دور می شوند .

« عَرِیض » به معنی پهن در مقابل طویل است و عرب این دو تعبیر را در مورد کثرت و زیادی به کار می برد .

شبیه همین معنی در سوره یونس آمده است : « وَ اِذا مَسَّ الْاِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِه اَوْ قاعِدا اَوْ قائِما فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا اِلی ضُرٍّ مَسَّهُ کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفینَ ما

(۱۶) سوره فُصِّلَت

کانُوا یَعْمَلُونَ : هنگامی که به انسان مختصـر زیانی برسد ما را در همه حال می خواند ، در حالی که به پهلو خوابیده ، یا نشسته یا ایستاده است ، اما هنگامی که ناراحتی او را برطرف سازیم ، چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی نخوانده ، این گونه برای اسراف کاران اعمالشان زینت داده شده است » (۱۲/ یونس).

آری چنین است ، انسان فاقد ایمان و تقوا که دائما به این حالات

گرفتـار است ، بـه هنگـام روی آوردن نعمـت هـا « حریص » و « مغرور » و «فرامـوش کـار»و بـه هنگـام پشـت کردن نعمت ها«مأیوس»ونومیدو«پر جزع» .

ولی درمقابل، مردان حق و پیروان راستین مکتب انبیا ، آن چنان پر ظرفیت و پرمایه انـد ، که نه روی آوردن نعمت ها آن ها را دگرگون می سازد و نه ادبار دنیا ، ضـعیف و ناتوان و مأیوس ، آن ها به مصداق «رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ : سودمندترین تجارت ها و پرفایده ترین درآمدها ، آن ها را از یاد خدا غافل نمی سازد » ، آن ها فلسفه تلخی ها و شیرینی های زندگی را به خوبی می دانند ، آن ها می دانند که گاه تلخی ها زنگ بیدارباش است و شیرینی ها آزمایش و امتحان الهی .

گاه تلخی ها مجازات غفلت ها است و نعمت ها برای برانگیختن حس شکرگزاری بندگان .

جزء بیست و پنجم (۱۷)

قابـل توجه این که در آیـات فوق تعبیر به « اَذَقْنـا » و « مَسَّهُ » شـده ، که مفهومش این است بـا مختصـر رو آوردن دنیـا یـا زوال نعمت هـا ، وضع این افراد کم مـایه دگرگون می شود و راه غرور ، یـا نومیـدی و یأس را پیش می گیرنـد ، آن ها چنان کوتاه فکر و ضعیفند که طبق ضرب المثل معروف : « با غوره ای ترش می شوند و با مویزی شیرین » .

آری یکی از مهم ترین آثار ایمان به خدا همان وسعت روح و

بلندی افق فکر و شرح صدر و آمادگی مقابله با مشکلات و مصائب و مبارزه با هیجانات نامطلوب نعمت ها است .

نکته :

(۱۸) سوره فُصِّلَت

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که : در آیات مورد بحث خواندیم : « اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَریضٍ : هنگامی که به انسان شر و ناراحتی برسد ، دعای عریض و مستمر دارد » .

ولی در آیه ۸۳ اسراء آمده است : « وَ اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ کانَ یَؤُسا: هنگامی که بدی به او برسد ، مأیوس می شود » (همین مضمون در آیات مورد بحث نیز آمده بود) .

سؤال این است : دعای مستمر و کثیر دلیل بر امیدواری است ، درحالی که در آیه دیگر می گوید: اونومیدمی شود .

این احتمال وجود دارد که منظور از « فَذُو دُعاءٍ عَریضٍ » تقاضایی از خداوند نیست ، بلکه جزع و فزع فراوان است ، شاهد این سخن آیه ۲۰ سوره معارج است که می فرماید : «اِنَّ الْاِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعا اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعا : انسان حریص آفریده شده ، هنگامی که ناراحتی به او رسد ، بسیار جزع و فزع می کند » .

یا این که این دو حالت ، در دو مرحله به این گونه افراد کم ظرفیت دست می دهد ، در ابتدا شروع به دعا و تقاضای زیاد از پیر و پیغمبر می کنند و فریاد و جزع و فزع سر می دهند ، اما چیزی نمی گذرد که

حالت یأس سراسر وجود آن هارا فراگرفته، مأیوس و خاموش می شوند .

جزء بیست و پنجم (۱۹)

نشانه های حق در جهان بزرگ و کوچک

۵۳ سَنُريهِمْ اياتِنا فِى الْافاقِ وَ فى اَنْفُسِهِمْ حَتّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهيدٌ

به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن ها نشان می دهیم، تا آشکار گردد که او حق است،آیاکافی نیست که او برهمه چیزشاهد وگواه است.

« آیات آفاقی » همچون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آن ها حاکم است و آفرینش انواع جانداران و گیاهان و کوه ها و دریاها با عجایب و شگفتی های بی شمارش و موجودات گوناگون اسرار آمیزش ، که هر زمان اسرار تازه ای از خلقت آن ها کشف می شود ، هر یک آیه و نشانه است بر حقانیت ذات پاك او .

(۲۰) سوره فُصِّلَت

« آیات انفسی » همچون آفرینش دستگاه های مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافت ها و استخوان ها و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران و از آن بالاتر اسرار و شگفتی های روح انسان می باشد ، که هر گوشه ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان .

درست است که این آیات قبلاً به اندازه کافی از سوی پروردگار ارائه شده ، اما با توجه به جمله « سَنُريهِمْ » که

« فعل مضارع » و دلیل بر استمرار است ، این ارائه به طور مستمر ادامه دارد و اگر انسان صدها هزار سال نیز عمر کند ، هر زمان کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت ، چراکه اسرار این جهان پایان پذیر نیست .

تمام کتاب های علوم طبیعی و انسان شناسی در تمام ابعادش (علم تشریح ، فیزیولوژی ، روان شناسی،روان کاوی) و علوم مربوط به شناخت گیاهان و حیوانات و مواد آلی طبیعت و هیئت و غیر آن ، در حقیقت همه کتب توحید و معرفه اللّه هستند ، چرا که عموما پرده از روی اسرار شگفت انگیزی برمی دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی پایان آفریننده اصلی این جهان است .

جزء بیست و پنجم (۲۱)

گاه یکی از این علوم ، بلکه یک رشته از ده ها رشته از یکی از این علوم ، تمام عمر یک دانشمند را به خود اختصاص می دهد و در پایان می گوید : « افسوس که هنوز از این رشته چیزی نمی دانم و آن چه تا به حال دانسته ام ، مرا به عمق نادانیم رهنمون گردیده » .

پایان سوره فُصِّلَت

ص:۱۸

سوره شُوری

سوره شُوری

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمآ

حم

۲ عآسآقآ

عسق

بـاز در این سوره بـا « حروف مقطعه » روبرو می شویم ، حروف مقطعه ای که در یکی از مفصـل ترین اشـکال منعکس شـده ، یعنی پنج حرف (حمآ ، عآسآقآ) .

« حمآ » در آغـاز هفت سوره قرآن مجیـد است (سوره های مؤمن ، فصـلت ، شوری ، زخرف ، دخان ، جاثیه ، احقاف) منتها در خصوص سوره شوری « عآسآقآ » نیز بر آن افزوده شده است .

درباره تفسیر حروف مقطعه قرآن سخن بسیار گفته شده و هر یک

از مفسـران در این زمینه بحث هـای فراوانی دارنـد و به گفته مفسـر بزرگ مرحوم طبرسـی ، یـازده تفسـیر برای حروف مقطعه قرآن شـده است که قسـمت هـای قابـل توجه آن را مـا قبلاًـ در آغاز سوره های « بقره » ، « آل عمران » ، « اعراف » و « مریم » آورده ایم ، از جمله این که « حروف مقطعه » برای خاموش ساختن کفار و جلب توجه مردم به محتوای قرآن

بوده ، زیرا مشرکان لجوج مخصوصا به یکدیگر توصیه کرده بودند ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن می خواند کسی گوش به آن فرا ندهد و با ایجاد سر و صدا و غوغا نگذارند صدای پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش مردم برسد ، لذا خداوند در آغاز بسیاری از سوره های قرآن (۲۹ سوره) حروف مقطعه را که مطلب نوظهوری بوده و جلب توجه می کرده ، قرار داده است .

تفسیر دیگری این است که ، این حروف ممکن است اشارات و رموزی برای نام های خدا و نعمت های او و مسائل دیگر باشد ، فی المثل در سوره مورد بحث ، سوره شوری « ح » را اشاره به رحمن ، «م» را به مجید، «ع» را به علیم ، «س» را به قدوس و «ق» را به قاهر دانسته اند .(۱)

(۲۴) سوره شُوری

گر چه بعضی به این سخن ایراد کرده اند ، که اگر منظور از رموز این است که دیگری آگاه نشود ، این معنی در حروف مقطعه صادق نیست ، چراکه این نام های بزرگ خدا در آیات دیگر با صراحت آمده ، ولی باید توجه داشت که اشارات و رموز همیشه برای محرمانه ماندن مطالب نیست ، بلکه گاه جنبه علامت اختصاری دارد ، این معنی در گذشته وجود داشته و در عصر ما نیز بسیار گسترش پیدا کرده است ، به طوری که نام های بسیاری از مؤسسات و تشکیلات بزرگ به صورت

۱- « تفسیر قرطبی » جلد ۹ صفحه ۵۸۲۲ به نقل از امام صادق .

حروف مقطعه است ، که هر کدام را از آغاز یک کلمه انتخاب نموده ، سپس با هم تلفیق کرده اند .

۳ کَذلِکَ یُوحی اِلَیْکَ وَ اِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ اللّهُ الْعَزیزُ الْحَکیمُ

جزء بیست و پنجم (۲۵)

این گونه خداوندعزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که قبل از تو بودند ، وحی می کند .

بعد از حروف مقطعه ، طبق معمول سخن از وحی و قرآن شروع می شود .

در حقیقت « کَذلِکَ » اشاره به محتوای این سوره و مطالب بلند و والای آن است .

سرچشمه وحی همه جا یکی است و آن علم و قدرت پروردگار است و محتوای وحی نیز در اصول و کلیات نسبت به تمام پیامبران یکی است ، هر چند در خصوصیات آن برحسب نیاز زمان و مسیر تکاملی انسان ها تغییراتی رخ می دهد .

۴ لَهُ مافِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ وَ هُوَالْعَلِیُّ الْعَظیمُ

آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است ، از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است .

« علو مقام » و « عظمت » او که چهارمین و پنجمین اوصاف او در این آیات است ، اشاره به این است که او هیچ گونه نیاز و حاجتی به

اطاعت و بندگی بندگان ندارد و اگر برنامه هایی برای آنان تنظیم کرده و از طریق وحی فرستاده است ، تنها برای این است که بر بندگان، جودی کند .

(۲۶) سوره شُوری

نزدیک است آسمان ها متلاشی شوند

۵ تَکادُالسَّمواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَ وَالْمَلائِکَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْاَرْضِ اَلا اِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ

نزدیک است آسمان ها (به خاطر نسبت های ناروای مشرکان) ازبالامتلاشی شوند،فرشتگان پیوسته تسبیح وحمد پروردگار خود را به جا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند ، آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است .

«یَتَفَطَّرْنَ» از ماده « فَطر » در اصل به معنی شکاف از طول است .

جزء بیست و پنجم (۲۷)

فراز اول آیه دو گونه تفسیر دارد که برای هر کدام شاهدی در دست است : نخست این که در ارتباط با مسأله وحی که موضوع بحث آیات گذشته بود ، می باشد و در حقیقت شبیه چیزی است که در آیه ۲۱ سوره حشر آمده : « لَوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعا مُتَصَدِّعا مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ : هر گاه این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، به خاطر خوف خداوند خاشع و از هم شکافته می دیدی » .

آری این کلام خدا است که نزولش از آسمان ها لرزه بر آن ها می افکند ، نزدیک است آن ها را از هم متلاشی سازد ، اگر بر کوه ها نازل می شد از هم می شکافت ، چراکه سخنی است عظیم از سوی خداوندی حکیم ، تنها قلب این انسان لجوج و خیره سر است که در برابر آن نرم و تسلیم نمی شود .

دیگر این که نزدیک است آسمان ها به خاطر شرک و بت پرستی این مشرکان که پست ترین موجودات را هم ردیف مبدأ بزرگ عالم هستی قرار می دهند ، از هم متلاشی گردد .

(۲۸) سوره شُوری

تفسیر اول متناسب آیات مورد بحث در زمینه وحی است و تفسیر دوم متناسب با آیه ۹۰ و ۹۱ سوره مریم می باشد که بعد از ذکر گفتار ناهنجار کفار که برای خدا فرزند قائل شدند ، می فرماید : « تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمنِ وَلَدا : نزدیک است آسمان ها به خاطر این سخن از هم پاره شود و زمین بشکافد و کوه ها به شدت فرو ریزد ، چراکه آن ها برای خداوند رحمن ، فرزندی قائل شدند » . این دو تفسیر در عین حال با هم منافاتی ندارد و می تواند در مفهوم آیه جمع باشد .

در این که چگونه آسمان ها و کوه ها که موجوداتی جامدند ، در برابر عظمت وحی یا گفتار ناهنجار مشرکان ممکن است از هم بشکافند ، تفسیرهای متعددی وجود دارد که شرح آن را در سوره مریم،

ذیل آیات فوق آورده ایم و خلاصه اش چنین است :

مجموعه عالم هستی ، از جماد و نبات و غیر آن ، دارای یک نوع عقل و شعور است ، هرچند ما آن را درک نمی کنیم و بر همین اساس تسبیح و حمد خدا می گویند و در برابر کلام او خاضع و خاشعند .

جزء بیست و پنجم (۲۹)

یا این که این تعبیر کنایه از عظمت و اهمیت مطلب است ، مثل این که می گوییم حادثه به قدری عظیم بود که گویی آسمان و زمین را بر سر ما خراب کردند .

سپس در دنباله آیه می افزاید: «فرشتگان تسبیح و حمد پروردگارشان را به جا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند ، استغفار می کنند» (وَ الْمَلائِکَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ) .

رابطه این جمله با جمله قبل بنابر تفسیر اول چنین است که فرشتگان حامل این وحی بزرگ آسمانی ، پیوسته حمد و تسبیح خدا به جا می آورند و او را به هر کمالی می ستایند و از هر نقصی منزه می شمرند و چون در محتوای این وحی بزرگ یک سلسله تکالیف و وظایف الهی است و احیانا ممکن است برای مؤمنان لغزش هایی پیش آید ، می گوید آن ها به یاری مؤمنان می شتابند و برای لغزش های آن ها از خدا طلب آمرزش می کنند .

(۳۰) سوره شُوری

اما بنابر تفسیر دوم ، تسبیح و حمد ملائکه برای تنزیه خداوند از

نسبت شرک به او است و استغفارشان نیز برای مشرکانی است که بیدار شده و ایمان آورده اند و راه توحید را یافته و به سوی پروردگار یکتا بازگشته اند .

جایی که فرشتگان برای این گناه بزرگ در مورد گروه با ایمان استغفار کنند ، به طریق اولی برای سایرگناهان آن ها نیزاستغفار خواهند کرد و شاید مطلق بودن آیه نیز به همین دلیل است .

در پایان این آیه به ششمین و هفتمین اوصاف پروردگار که آن هم در زمینه غفران و رحمت است و تناسب نزدیکی با مسأله وحی و محتوای آن در مورد وظایف مؤمنان دارد ، اشاره کرده می فرماید : « آگاه باشیدخداوندآمرزنده و مهربان است » (اَلا اِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ) .

و به این ترتیب مجموعه کاملی از اسمای حسنای خداوند را در رابطه با مسأله وحی بیان می کند و در ضمن اشاره لطیفی است بر اجابت دعای فرشتگان در مورد استغفار برای مؤمنان ، بلکه علاوه بر آمرزش ، رحمتش را نیز بر آن می افزاید، که فضل او عظیم است .

جزء بیست و پنجم (۳۱)

آیا فرشتگان برای همه استغفار می کنند ؟

در این جا سؤالی پیش می آید و آن این که : جمله « وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْاَرْضِ » در این جا مطلق است و نشان می دهد که فرشتگان برای تمام اهل زمین استغفار می کنند ، اعم از مؤمن و کافر ، آیا این معنی ممکن است ؟

پاسخ این سؤال را آیه ۷ سوره مؤمن داده است ، زیرا می گوید : «یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ امَنُوا» بنابراین شرط آن ایمان است ، به علاوه آن ها معصومند و هرگز برای کسانی که زمینه آمرزش ندارند ، تقاضای محال نمی کنند .

ایمان وعمل اجباری ارزش معنوی ندارد

۶ وَالَّذینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِیاءَ اللّهُ حَفیظٌ عَلَیْهِمْ وَ ما اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکیلٍ

(۳۲) سوره شُوری

کسانی که غیر خدا را ولی خود انتخاب کردند ، خداوند حساب همه اعمال آن ها را نگه می دارد و تو مأمور نیستی که آن ها را مجبور به قبول حق کنی .

در آیه مورد بحث به نتیجه کار مشرکان و انتهای مسیرشان می پردازد ، سپس روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده ، می گوید : « تو مأمور نیستی که آن ها را مجبور به قبول حق سازی » (وَ ما اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکیلٍ) .

وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت و رسانیدن پیام خدا به همه بندگان است ، شبیه این جمله در قرآن فراوان است : « لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ : تو سیطره و غلبه بر آن ها نداری » (۲۲ / غاشیه) .

«ما اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبّارٍ: تو موظف به اجبار آن ها نیستی »(۴۵ / ق).

« وَ ما جَعَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفیظا : تو مسؤول اعمال آن ها نیستی و

برای اجبار آنان مبعوث نشده ای » (۱۰۷ / انعام). « ما عَلَى الرَّسُولِ اِلّا الْبَلاغُ : رسول وظیفه ای جز ابلاغ رسالت نـدارد » (۹۹ / مائده) .

جزء بیست و پنجم (۳۳)

خداونـد می خواهـد بنـدگان آزاد باشـند و راه او را با اراده و اختیار خود بپوینـد ، چراکه ارزش واقعی ایمان و عمل صالح در همین است و ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد.

اسلام دینی جهانی است

۷ وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ قُرْانا عَرَبِیّا لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لا رَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم، تا ام القری و کسانی را که اطراف آن هستند ، انـذار کنی و آن هـارا از روزی کـه همه خلایق در آن روز جمع می شونـد و شـک و تردیـد درآن نیست بترسـانی، همـان روزکه گروهی در بهشتند و گروهی در آتش .

درست است که از ذیل آیه یعنی جمله : « فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ » اسـتفاده می شود ، که وظیفه پیامبر هم انذار است و هم بشارت ، ولی از آن جا که تأثیر « انـذار » در نفوس مخصوصا در افراد نادان و لجوج عمیق تر است ، در آیه ، دو بار فقط روی « انذار » تکیه شده ، با این تفاوت که در مرحله اول

ص:۲۷

سخن از انذارشوندگان است و در مرحله دوم سخن از چیزی است که باید از آن بترسند ، یعنی دادگاه قیامت .

(۳۴) سوره شُوری

روزی که به خاطر اجتماع عموم انسان ها ، رسواییش بسیار دردناك و شدید است .

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که آیا از جمله « لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها » استفاده نمی شود که هدف از نزول قرآن انذار مردم مکه و اطراف آن است ؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام تضاد ندارد ؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که : کلمه « أُمُّ الْقُری » که یکی از نام های مکه است ، از دو واژه ترکیب یافته « اُمّ » که در اصل به معنی اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است و مادر را هم به همین جهت « اُمّ » می گویند که اساس و اصل فرزندان است .

جزء بیست و پنجم (۳۵)

و « قُری » که جمع « قریه » به معنی هر گونه آبادی و شهر است ، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها و شواهد زیادی نیز در قرآن براین معنی وجوددارد .

اکنون ببینیم چرا « مکه » را « أُمُّ الْقُری » نامیده اند ؟ (مادر و اصل همه آبادی ها) .

روایات اسلامی تصریح می کند که همه زمین ، نخست زیر آب

غرق بود و خشکی ها تدریجا سر از آب بیرون آوردند (علم امروز نیز این معنی را پذیرفته است) .

این روایات می گوید : نخستین نطفه ای که از زیر آب سر برآورد « کعبه بود و سپس خشکی های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان "دَحْوُ الاَْرْضِ" (گسترش زمین) یاد شده است » .

با توجه به این تاریخچه روشن می شود که « مکه » اصل و اساس و آغاز همه آبادی های روی زمین است، بنابراین هرگاه گفته شود «اُمُّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها» پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می شود .(۱)

(۳۶) سوره شُوری

از این گذشته می دانیم اسلام تدریجا گسترش یافت :

پیامبر صلی الله علیه و آله نخست مأمور بودبستگان نزدیک خود را انذار کند ، چنان که در آیه ۲۱۴ سوره شعرا می خوانیم : « وَ اَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الاَْقْرَبینَ » ، تا هسته بندی اسلام محکم شود و آماده گسترش گردد .

سپس در مرحله دوم پیامبر مأمور شد ، ملت عرب را تبلیغ و انذار کند ، چنان که در آیه ۳ سوره فصلت آمده : « قُرْانا عَرَبِیّا لِقَوْمٍ

۱- طبرسی در«مجمع البیان»،جلد ۸، صفحه ۲۷۹(ذیل ۲۲ / عنکبوت).

یَعْلَمُونَ : این قرآن است عربی برای قومی که می فهمند و درک می کنند » . و در آیه ۴۴ سوره زخرف نیز آمده است : « وَ اِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ : این قرآن مایه تذکر تو و قوم تو است » .

۱ این تعبیر در آیه ۹۲ سوره انعام نیز آمده و توضیح بیشتر در این زمینه در جلد ۵ تفسیر نمونه صفحه ۴۴ درج شده است .

هنگامی که پایه های اسلام در میان این قوم قوی و مستحکم شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت گسترده تری یافت و مأمور انذار جهانیان شد ، چنان که در آیه اول سوره فرقان می خوانیم : «تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَذیرا : جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا همه جهانیان را انذار کند » (و آیات فراوان دیگر) .

و به خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه به سران بزرگ جهان آن روز ، در خارج از جزیره عربستان نوشت و کسراها و قیصرها و نجاشی ها را به اسلام دعوت کرد .

و نیز بر اساس همین خط و برنامه بود ، که پیروانش برای تبلیغ اسلام بعد از او به همه جهان گام نهادند و تعالیم اسلام را در دنیا منتشر ساختند .

در این که چرا روز قیامت « یَوْمُ الْجَمْعِ » نامیده شده ، تفسیرهای متعددی وجود دارد ، ولی ظاهر این است که منظور اجتماع ، همه خلایق در آن روز بزرگ است ، از اولین و آخرین ، همان گونه که در آیه ۵۰ سوره واقعه آمده است : « قُلْ اِنَّ الْاَوَّلینَ وَ الْاخِرینَ لَمَجْمُوعُونَ

اِلی میقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ : بگو ، اولین و آخرین همگی در موعد روز معینی جمع می شوند » .

(۳۸) سوره شُوری

۸ وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّهً واحِدَهً وَ لکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فی رَحْمَتِه وَ الظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَ لانَصیرٍ

و اگر خداوند می خواست همه آن ها را امت واحدی قرار می داد (و اجبارا هدایت می کرد ، ولی هدایت اجباری فایده ای ندارد) اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند و برای ظالمان ولی و یاوری نیست .

و از آن جا که جمله « فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ » بیانگر تقسیم مردم به دو گروه بود ، در این آیه می افزاید : « اگر خدا می خواست همه آن ها را امت واحدی قرار می داد و به حکم اجبار هدایت می کرد و مؤمن می ساخت » (وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّهً واحِدَهً) .

جزء بیست و پنجم (۳۹)

اما ایمان اجباری چه ارزشی دارد و چگونه می تواند معیار کمال انسانی گردد ؟ تکامل واقعی آن است که انسان با اراده خویش و در نهایت اختیار و آزادی طی کند .

آیات قرآن پر است از دلایل اختیار و آزادی اراده انسان ، اصولاً ـ امتیاز انسان از جانداران دیگر ، همین مسأله است و اگر آزادی انسان از

او گرفته شود ، در حقیقت انسانیت او از او گرفته شـده است. این بزرگ ترین امتیازی است که خداوند به او داده و راه تکامل را به صورت نامحدود به روی او گشوده است ، این سنت غیر قابل تغییر الهی است .

و عجیب است که گروهی بی خبر هنوز طرف دار مکتب جبرنـد و در عین حال دم از مکتب انبیا می زننـد ، در حالی که قبول جبر مساوی

(۴۰) سوره شُوری

است ، با نفی تمام محتوای مکتب انبیا ، نه تکلیف مفهومی خواهـد داشت ، نه سؤال و جواب ، نه انـدرز و نصـیحت و به طریق اولی نه ثواب و عقاب . نه انسان هرگز در کار خود تردید می کند و نه پشـیمانی مفهومی خواهد داشت و نه اصلاح اشتباهات گذشـته . سـپس بـه مسأله مهـم دیگری در ایـن رابطـه می پردازد و توصـیف گروهی را کـه اهـل بهشت و سـعادتمند در برابر گروهی که به دوزخ فرسـتاده می شوند ، بیان می کند (وَ لکِنْ یُدْخِلُ ...). با توجه به این که گروه دوزخی را با وصف « ظلم » مشـخص می کنـد ، روشـن می شـود که منظـور از « مَنْ یَشـاءُ » (هر کس را بخواهـد) در جمله اول گروهی است که ظـالم نیستند. به این ترتیب « عادلان » بهشتی اند و غرق در رحمت خدا و ظالمان دوزخیند .

امـا بایـد توجه داشت که « ظـالِم » در این جـا و در بسـیاری دیگر از آیـات قرآن ، معنی وسـیع و گسترده ای دارد و تنها شامل کسانی نمی شود که به دیگران ستم کرده اند ، بلکه کسانی که بر خود ستم کرده ، یا آن ها که در

عقیده منحرفند ، نیز ظالمند و چه ظلمی برتر از شرک و کفر است ؟

جزء بیست و پنجم (۴۱)

لقمان به فرزندش می گوید : « یا بُنَیَّ لا تُشْرِكْ بِاللّهِ اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ : فرزندم ، چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیم است » (۱۳ / لقمان) .

در آیه دیگر می خوانیم : « اَلا ـ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَى الظّالِمینَ الَّذینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ کافِرُونَ : آگاه باشید ، لعنت خدا بر ظالمان است ، همان ها که مردم را از راه حق باز می دارند و آن را دگرگون می سازند و به آخرت ایمان ندارند » .

در مورد فرق میان « وَلّی » و « نَصیر » بعضی گفته اند ، « وَلّی » کسی است که بدون درخواست به انسان کمک کند ، اما « نَصیر » مفهومی اعم دارد .(۱)

خدا روزی بخش است چرا و چگونه ؟

۱۲ لَهُ مَقالیدُالسَّمواتِ وَالْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ اِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ

(۴۲) سوره شُوری

کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست ، روزی را برای هر کس بخواهد ، گسترش می دهد و برای هر کس بخواهد ، محدود می سازد ، او از همه چیز آگاه است .

« مَقالیـد » جمع مِقلیـد به معنی کلید است و این کلمه در بسـیاری از مواقع به صورت کنایه از تسـلّط کامل بر چیزی به کار می رود ، گفته می شود کلیـد این کار در دست من است ، یعنی راه و برنامه و شـرایط پیروزی آن همه در اختیار من قرار دارد و (درباره ریشه این لغت و ویژگی های آن بحث مشـروح تری در ذیل آیه ۶۳ سوره زمر در جلد ۱۹ تفسیر نمونه درج شده است .)

در توصیف بعد می افزاید : « یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ » .

از آن جـا که خزائن عـالم در دست او است ، تمـام رزق و روزی هـا نیز در قبضه قـدرت او قرار دارد و بر طبـق مشـیتش که از حکمت او سرچشمه می گیرد و مصالح بندگان در آن ملحوظ است ، آن را تقسیم می کند .

جزء بیست و پنجم (۴۳)

و از آن جـا که بهره منـد سـاختن همه موجودات زنـده از روزی هـا نیـاز به علم و آگـاهی از مقـدار احتیاجـات و محل و سایر خصوصیات آن دارد، در آخرین توصیف اضافه می کند : « او به همه چیز دانا است » (اِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ) .

چند نکته مهم در ارتباط با رزق و روزی

معیـار گسترد گی و تنگی روزی: هرگز نبایـد تصور کرد که وسـعت رزق دلیـل بر محبت خداونـد و یـا تنگی معیشت دلیـل بر خشم و غضب او است ، زیرا خداوند گاه انسان را به وسعت روزی آزمایش

می کنـد و اموال سـرشاری در اختیار او قرار می دهـد و گاه با تنگی معیشت میزان مقاومت و پایمردی او را روشن می سازد و آن هـا را از این طریـق پرورش می دهـد . گـاه ثروت زیـاد مـایه بلاـ و عـذاب جـان صاحبـان آن هـاست و هر گونه آرامش و استراحت را از آن ها می گیرد ،

(۴۴) سوره شُوری

چنان که قرآن مجیـد در آیه ۵۵ سوره توبه می گویـد : « فَلا تُعْجِبْکَ اَمْوالُهُمْ وَ لا اَوْلادُهُمْ اِنَّما یُریـدُ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِها فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ تَزْهَقَ اَنْفُسُـهُمْ وَ هُمْ کافِرُونَ: فزونی اموال و اولاد آن ها تورا در شـگفتی فرونبرد ، خدا می خواهد آنان را به این وسیله در زندگی دنیا مجازات کند و در حال کفر بمیرند » .

در جای دیگر می گوید : « اَیَحْسَـبُونَ اَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنینَ نُسارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْراتِ بَلْ لا یَشْـعُرُونَ : آیا آن ها چنین می پندارنـد که اموال و فرزنـدانی را که به آنان داده ایم ، برای این است که درهای خیرات را به رویشان بگشاییم ، چنین نیست ، آن ها نمی فهمند »(۵۵ و ۵۶ / مؤمنون) .

تقـدیر روزی تضادی با تلاش ها نـدارد : نبایـد از آیاتی که در زمینه تقـدیر و انـدازه گیری روزی به وسـیله پروردگار آمـده ، چنین اسـتنباط کرد که تلاش ها و کوشـش ها نقشی در این زمینه ندارد و این ها را بهانه تنبلی و فرار از زیر بار مسؤولیت ها و مجاهدت ها در مقیاس فرد

جزء بیست و پنجم (۴۵)

و اجتماع قرار داد ، که این پندار بر ضد آیات فراوانی از قرآن مجید

است که سعی و کوشش و تلاش را معیار موفقیت ها شمرده است .

هدف این است که با تمام تلاش ها و کوشش ها باز به روشنی می بینیم دست دیگری نیز درکار است که گاه نتیجه تلاش ها بر باد می رود و گاه به عکس، تا مردم فراموش نکنند در پشت عالم اسباب دست قدرت « مُسَبِّبُ الْأَسْبابِ » کار می کند .

و در هر حال محرومیت های ناشی از تنبلی و سستی را هرگز نباید به حساب تقسیم روزی از ناحیه خداوند گذارد ، چراکه خود فرموده : « روزی را به تناسب تلاش هاوسعت می دهم » .

روزی تنها به معنی مواهب مادی نیست : روزی معنی وسیعی دارد که روزی های معنوی را نیز دربر می گیرد ، بلکه روزی اصلی همین روزی معنوی است ، در دعاها تعبیر به رزق در مورد روزی های معنوی بسیار به کار رفته است ، در مورد حج می گوییم: «اَللّهُمَ ارْزُقْنی حَجَ بَیْتِکَ الْحَرام». در مورد توفیق اطاعت و دوری از

(۴۶) سوره شُوری

معصیت آمده : «اَللّهُمَ ارْزُقْنی تَوْفیقَ الطّاعَهَ وَ بُعْدِالْمَعْصِیَهِ...» .

در دعاهای روزه ماه رمضان می خوانیم : « اَللّهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ طاعَهَ الْخاشَعین» (دعای روز ۱۵) و همچنین مواهب معنوی دیگر .

قرآن و اسباب فزونی روزی : قرآن چند امر را معرفی کرده ، که خود درسی سازنده برای تربیت انسان است ، در یک جا می گوید : « لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ : هر گاه شکر نعمت ها را به جاآورید

(و آن را در مصرف واقعی صرف کنید) نعمت را بر شما افزون می کنم» (۷/ ابراهیم) .

در جای دیگر مردم را به تلاش دعوت کرده ، می گوید : « هُوَالَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِه : او کسی است که زمین را تسلیم و خاشع در برابر شما قرار داد تا بر پشت آن راه روید و از رزق آن استفاده کنید » (۱۵ / ملک). در جای دیگر تقوی و درست کاری را معیار گشایش روزی قرار داده ، می فرماید : « وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُری امَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ

جزء بیست و پنجم (۴۷)

الاْرْضِ : هرگاه مردم روی زمین ایمان آورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را به روی آن ها می گشاییم »(۹۶ / اعراف) .

تنگی رزق و مسائل تربیتی : گاه تنگی رزق به خاطر جلوگیری از طغیان مردم است، چنان که در آیه ۲۷ شوری (همین سوره) می خوانیم : « وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْاَرْضِ : هرگاه خداوند روزی را بر مردم گشاده دارد ، راه ظلم و طغیان پیش می گیرند » .

کسب روزی در سایه توکل به خدا : قرآن تأکیددارد که انسان ها روزی بخش خود را تنها خدا بدانند و از غیر او تقاضا نکنند و به دنبال این ایمان و توکل بر نیرو و تلاش و سعی خود متکی باشند ، در آیه ۳ فاطر آمده است : « هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ

وَ الْاَرْضِ : آیا خالقی غیر از خدا وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد » و در آیه ۱۷ عنکبوت می خوانیم : « فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّهِ الرِّزْقَ : تنها روزی را نزد خدا بجویید » .

(۴۸) سوره شُوری

در مورد تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی و اسباب و سرچشمه های روزی ، بحث های مشروحی در جلد ۱۱ تفسیر نمونه صفحه ۳۱۰ به بعد (ذیل آیه ۷۱ نحل) و در جلد ۹ صفحه ۱۸ به بعد (ذیل آیه ۶ هود) مطرح شده است .

آیین پیامبر صلی الله علیه و آله عصاره آیین همه انبیاست

۱۳ شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدّینِ ما وَصّی بِه نُوحا وَ الَّذی اَوْحَیْنا اِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِه اِبْراهیمَ وَ مُوسی وَ عیسی اَنْ اَقیمُوا الدّینَ وَ لاتَتَفَرَّقُوا فیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکینَ ما تَدْعُوهُمْ اِلَیْهِ اللّهُ یَجْتَبی اِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدی اِلَیْهِ مَنْ یُنیبُ

آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آن چه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم، که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می کنید. خداوند هرکس را بخواهد برمی گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد، هدایت می کند .

« شَرَعَ » از ماده « شَرْع » در اصل به معنی راه روشن است ، راه ورود به نهرها را نیز « شَریعَه » می گویند ، سپس این کلمه در مورد ادیان الهی و شرایع آسمانی به کار رفته ، چراکه راه روشن سعادت در آن است و طریق وصول به آب حیات ایمان و تقوی و صلح و عدالت است. و از آن جا که آب مایه پاکیز گی و طهارت و حیات است ، این واژه تناسب روشنی با آیین الهی که از نظر معنوی همین کارها را با روح و جان انسان و جامعه انسانیت می کند ، دارد .(۱)

به این ترتیب آن چه در شرایع همه انبیا بوده ، در شریعت تو است و « آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری » .

تعبیر « مِنَ الدّینِ » نشان می دهد که هماهنگی شرایع آسمانی تنها

در مسأله توحید و یا اصول عقاید نیست ، بلکه مجموعه دین الهی از نظر اساس و ریشه همه جا یکی است ، هر چند تکامل جامعه انسانی ایجاب می کند که تشریعات و قوانین فرعی هماهنگ با تکامل انسان ها رو به تکامل رود ، تا به سر حد نهایی و خاتم ادیان رسد .

به همین دلیل در آیات دیگر قرآن شواهد فراوانی

۱- این معنی به طور اجمال در « لِسانُ الْعَرَب » و « مُفْرَداتِ راغِب» و دیگر کتب لغت آمده است .

وجود دارد که نشان می دهد، اصول کلی عقاید و قوانین و وظایف در همه ادیان یکسان بوده .

مثلاً در شرح حال بسیاری از انبیا در قرآن مجید می خوانیم که نخستین دعوتشان این بود : « یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ » .(۱)

انذار به رستاخیز نیز در دعوت بسیاری از انبیا آمده است (۱۳۰ / انعام ، ۵۹/اعراف، ۱۳۵ / شعراء، ۱۵ / طه، ۳۱ / مریم) .

جزء بیست و پنجم (۵۱)

موسی و عیسی و شعیب: از نماز سخن می گویند (۱۴/طه، ۳۱/مریم ، ۸۷/هود) ابراهیم دعوت به حج می کند (۲۷/حج) و روزه در همه اقوام پیشین بوده است (۱۸۳ / بقره) .

لذا در دنباله آیه به عنوان یک دستور کلی به همه این پیامبران بزرگ ، می افزاید : « به همه آن ها توصیه کردیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید » (اَنْ اَقیمُوا الدّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فیهِ) .

توصیه به دو امر مهم ، نخست : برپا داشتن آیین خدا در همه زمینه ها (نه تنها عمل کردن بلکه اقامه و احیای آن) ، دوم : پرهیز از بلای بزرگ ، یعنی تفرقه و نفاق در دین .

و به دنبال آن می افزاید : (کَبُرَ عَلَی

۱- ۵۹ ، ۶۵ ، ۷۳ ، ۸۵ / اعراف ۵۰ ، ۶۱ ، ۸۴ / هود به ترتیب در مورد نوح ، هود ، صالح ، شعیب آمده است .

الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ اِلَيْهِ) .

آن هـا بر اثر جهل و تعصب ساليان دراز آن چنان به شـرک و بت پرستی خو گرفته انـد و در اعماق وجودشان حلول كرده كه دعوت به توحيـد مـايه وحشت آن هـا است ، به علاـوه در شـرک منافع نامشـروع سـران مشـركان محفوظ است ، در حالی كه توحيد مايه قيام مستضعفان می گردد و جلو هوی پرستی ها و مظالم آن ها را می گيرد .

(۵۲) سوره شُوری

در اين آيه نكته هايی است كه بايد به آن توجه داشت :

در اين آيه تنها به پنج تن از پيامبران خدا اشاره شده (نوح و ابراهيم و عيسـی و موسی و محمد عليهم السلام) چرا كه پيامبران اولـوالعزم ، يعنی صاحبـان دين و آيين جديـد ، تنهـا اين پنـج تن هسـتند و در حقيقت آيه اشـاره ای است به انحصـار پيـامبران صاحب شريعت در اين پنج نفر .

در آغـاز از نوح يـاد شـده ، چراكه نخستين شـريعت ، يعنی آيينی كه دارای همه گونه قوانين عبادی و اجتماعی بود از او آغاز گشت و پيامبران پيش از او برنامه و دستورات محدودی داشتند .

و به همين دليل در قرآن و روايات اسلامی سخنی از كتب آسمانی قبل از نوح نيامده است.

قابل توجه اين كه در ذكر اين پنج تن نخست از نوح

جزء بيست و پنجم (۵۳)

سخن به ميان آمده، سپس از پيامبر اسلام صلی الله عليه و آله و بعد از ابراهيم

و موسی و عیسی ، این ترتیب بندی به خاطر این است که نوح به خاطر آغازگر بودنش در آغاز قرار گرفته و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خاطر عظمتش بلافاصله بعد از او و دیگران به ترتیب زمان ظهور بعد از آن ها .

این نکته نیز قابل توجه است که در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر به « اَوْحَیْنا اِلَیْکَ » (وحی بر تو فرستادیم) می کند ، اما درباره سایرین تعبیر به « توصیه » شده است ، شاید این تفاوت تعبیر برای اهمیت اسلام نسبت به سایر ادیان آسمانی است .

در پایان آیه ، در مورد چگونگی گزینش پیامبران تعبیر به « مَنْ یَشاءُ » (هر کس را بخواهد) که اشاره سربسته ای است به شایستگی های وجودی رسولان الهی . اما در مورد امت ها تعبیر به « مَنْ یُنیبُ » (کسی که به سوی خدا بازگردد و از گناه توبه کند و از در اطاعت درآید) تا معیار هدایت الهی و شرایط آن برای همگان روشن گردد و راه وصول به دریای رحمتش را بیابند .

(۵۴) سوره شُوری

در حدیث قدسی آمده است : « مَنْ تَقَرَّبَ مِنّی شِبْرا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِراعا وَ مَنْ اَتانی یَمْشی ، اَتَیْتُهُ هَرْوَلَةً : کسی که یک وجب به سوی من آید ، من یک ذراع به سوی او می روم و کسی که آهسته

به سوی من بیاید من شتابان به سوی او می روم » .(۱)

دستورات پنج گانه برای تحقق عدالت

۱۵ فَلِذلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ اَهْواءَ هُمْ وَ قُلْ امَنْتُ بِما اَنْزَلَ اللّهُ مِنْ کِتابٍ وَ اُمِرْتُ لِاَعْدِلَ بَیْنَکُمُ اللّهُ رَبُّنا وَ رَبُّکُمْ لَنا اَعْمالُنا وَ لَکُمْ اَعْمالُکُمْ لاحُجَّهَ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ اللّهُ یَجْمَعُ بَیْنَناوَاِلَیْهِ الْمَصیرُ

تو نیز آن ها را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده ای، استقامت نما و از هوی و

جزء بیست و پنجم (۵۵)

هوس های آنان پیروی مکن و بگو: به هرکتابی که از سوی خدانازل شده،ایمان آورده ام و مأمورم درمیان شما عدالت کنم ، خداوند پروردگار ما و شما است ، نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست و خداوند ما و شما را در یک جا جمع می کند و بازگشت همه به سوی اواست .

آیه مورد بحث از پنج دستور مهم به شرح زیر تشکیل یافته است :

۱ اصل دعوت ۲ وسیله پیشرفت آن یعنی استقامت ،

۱- « تفسیر کبیر » فخر رازی ، جلد ۲۷ ، صفحه ۱۵۷ .

آن هم استقامت منطبق بر دستور و طبق برنامه ۳ توجه به موانع راه که « هوی پرستی » است ۴ نقطه شروع که از خویشتن است ۵ هدف نهایی که گسترش و تعمیم عدالت است.

بدنبال این پنج دستور ، به جهات مشترک همه اقوام که آن هم در پنج قسمت خلاصه شده ، اشاره می کند .

(۵۶) سوره شُوری

هم خدای ما یکی است و هم سرانجام ما یک جاست و هم قاضی دادگاه و مرجع امورمان و از این گذشته همه در برابراعمالمان مسؤولیم و هیچ یک امتیازی بر دیگری جز به ایمان و عمل پاک نداریم .

مزرعه دنیا و آخرت

۲۰ مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الْاخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فی حَرْثِهِ وَ مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِه مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْاخِرَهِ مِنْ نَصیبٍ

کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می دهیم و بر محصولش می افزاییم و آن ها که فقط کشت دنیا را می طلبند کمی از آن به آن ها می دهیم ، اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند .

واژه « حَرْثَ » به طوری که راغب در مفردات می گوید : « در اصل به معنی پاشیدن بذر در زمین و مهیا ساختن آن برای زارعت است» و در قرآن مجید نیز کرارا در این معنی به کار رفته .

انسان ها همگی زارعند و این جهان مزرعه ماست ، اعمال ما بذرهای آن و امکانات الهی بارانی است که بر آن می بارد ، اما این بذرها بسیار متفاوت است ، بعضی محصولش نامحدود ، جاودانی و درختانش همیشه خرم و سرسبز و پر میوه ، اما بعضی دیگر محصولاتش بسیار کم ، عمرش کوتاه و زودگذر و میوه هایی تلخ و ناگوار دارد .

جالب این که در مورد کشت کاران آخرت می گوید : «نَزِدْ لَهُ فی حَرْثِهِ : زراعت او را افزون می کنیم » ولی نمی گوید از تمتع دنیا نیز بی نصیبند ، اما در مورد کشت کاران دنیا می گوید : «مقداری از آن را که می خواهند به آن ها می دهیم » بعد می افزاید : « در آخرت هیچ نصیب و بهره ای ندارند » .

به این ترتیب نه دنیا پرستان به آن چه می خواهند ، می رسند و نه طالبان آخرت از دنیا محروم می شوند ، اما با این تفاوت که گروه اول با دست خالی به سرای آخرت می روند و گروه دوم با دست های پر .

(۵۸) سوره شُوری

آیه فوق ترسیم گویایی از بینش اسلامی درباره زندگی دنیا است ، دنیایی که مطلوب با لذات است و دنیایی که مقدمه جهان دیگر و مطلوب بالغیر ، اسلام به دنیا به عنوان یک مزرعه می نگرد که محصولش در قیامت چیده می شود .

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم : « وَ هَلْ تُکِبُّ النّاسِ عَلی

مَناخِرِهِمْ فِی النّارِ اِلّا حَصائِدُ اَلْسِنَتِهِمْ : آیاچیزی مردم را به زور درآتش می افکند جز محصولات درو شده زبان های آن ها » (۱).

این نکته را نیز از آیه فوق می توان استفاده کرد ، که دنیا و آخرت هر دو نیاز به تلاش و سعی و کوشش دارد و هیچ کدام بی زحمت و رنج به دست نمی آید ، همان گونه که هیچ بذر و محصولی بی رنج و زحمت نیست، چه بهتر که انسان با رنج و زحمتش درختی پرورش دهد ، که بارش شیرین و همیشگی و دائم و برقرار باشد، نه درختی که زود خزان می شود و نابودمی گردد .

جزء بیست و پنجم (۵۹)

این سخن را با حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پایان می دهیم ، فرمود : « کسی که نیتش دنیا باشد ، خداوند کار او را پریشان می سازد ، فقر را در برابر او قرار می دهد و جز آن چه برای او مقرر شده ، چیزی از دنیا به چنگ نمی آورد و کسی که نیتش سرای آخرت باشد ، خداوند پراکندگی او را به جمعیت مبدل می سازد و غنا و بی نیازی را در قلبش قرار می دهد ، دنیا تسلیم او می گردد و به سراغ او می آید » .(۲)

این که در میان علما مشهور است « اَلدُّنْیا مَزْرَعَهُ الْاخِرَهِ » در حقیقت اقتباسی از مجموع بیانات فوق است .

ص:۴۶

۱- «مَحَجَّهُ الْبَیْضاء»، جلد ۵، صفحه ۱۹۳، کتاب آفاتُ اللِّسانِ .

۲- « مجمع البیان » ، ذیل آیات مورد بحث .

خدا توبه بندگان را می پذیرد

۲۵ وَ هُوَالَّذییَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَیَعْفُواعَنِ السَّیِّئاتِ وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ

(۶۰) سوره شُوری

او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و گناهان را می بخشد و آن چه را انجام می دهید ، می داند .

از آن جا که خداوند راه بازگشت را همواره به روی بندگان باز می گذارد ، کرارا در آیات قرآن بعد از مذمت از اعمال زشت مشرکان و گنهکاران به مسأله گشوده بودن درهای توبه اشاره می کند ، اما اگر تظاهر به توبه کنید ، ولی در خفا کار دیگر انجام دهید ، تصور نکنید که از دیده تیزبین علم پروردگار مخفی خواهد ماند ، نه « او آن چه را انجام می دهید ، می داند » (وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ) .

۲۶ وَیَسْتَجیبُ الَّذینَامَنُوا وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ وَ یَزیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْکافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ

و درخواست کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند ، اجابت می کند و از فضلش بر آن ها می افزاید ، اما برای کافران عذاب شدیدی است .

خداوند هر گونه درخواستی را مؤمنان صالح العمل داشته باشند ، می پذیرد و از آن بالاتر اموری را که شاید به فکر آن ها نیامده است که از خدا درخواست کنند ، از فضلش به آن ها می بخشد و این نهایت

لطف و مرحمت خداوند درباره مؤمنان است .

جزء بیست و پنجم (۶۱)

در حدیثی از امام صادق از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در تفسیر « وَ یَزیدُهُمْ مِنْ فَضْلِه » می خوانیم : « اَلشَّفاعَهُ لِمَنْ وَجَبَتْ لَهُ النّارُ مِمَّنْ اَحْسَنَ اِلَیْهِمْ فِی الدُّنْیا : آن چه را خداوند از فضلش بر آن ها می افزاید ، شفاعت برای کسانی است که در دنیا به آن ها نیکی کرده اند ، اما (بر اثر سوء اعمالشان) مستحق آتش دوزخ شده اند » .(۱)این حدیث پرمعنی نیز مفهومش این نیست که فضل اضافی خداوند منحصر به این است ، بلکه بیان یکی از مصداق های روشن آن است .

مرفهین طغیانگر

۲۷ وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِه لَبَغَوْا فِی الْاَرْضِ وَ لکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ اِنَّهُ بِعِبادِه خَبیرٌ بَصیرٌ

(۶۲) سوره شُوری

هرگاه خداوند روزی را بر بندگانش وسعت بخشد ، در زمین طغیان و ستم می کنند، لذا به مقداری که می خواهند نازل می کند که او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است .

شبیه این معنی در آیه ۶ و ۷ سوره علق آمده است : « اِنَّ الْاِنْسانَ لَیَطْغی اَنْ رَآهُ اسْتَغْنی : انسان طغیان می کند هرگاه احساس بی نیازی و غنی نماید » .

۱- «مجمع البیان» ذیل آیات موردبحث .

و به راستی چنین است و مطالعه در حال انسان ها گواه صادق این واقعیت است که وقتی دنیا به آن ها روی می آورد و صاحب زندگی مرفه می شوند و مسیر حوادث بر وفق مراد آن ها است ، دیگر خدا را بنده نیستند ، به سرعت از او فاصله می گیرند ، در دریای شهوات غرق می شوند و آن چه ناگفتنی است ، آن می کنند و هر گونه ظلم و ستم و فساد را در زمین گسترش می دهند . دراین جا دو سؤال پیش می آید :

نخست این که اگر برنامه تقسیم روزی چنین است ، پس چرا گروهی را می بینیم که روزی فراوان دارند و طغیان و فساد کرده اند و دنیا را به تباهی کشانده اند و خداوند جلو آن هارا نگرفته، هم در مقیاس افراد و هم در مقیاس دولت های غارتگر زورگو .

جزء بیست و پنجم (۶۳)

در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه داشت که گاه گسترش روزی وسیله ای است برای امتحان و آزمایش ، چراکه همه انسان ها باید در این جهان آزمایش شوند ، گروهی نیز با ثروت آزمایش می شوند .

و گاه به خاطر این است که هم خودشان و هم انسان های دیگر بدانند ، که ثروت خوشبختی نمی آفریند ، شاید راه را پیدا کنند و به سوی خدا بازگردند ، هم اکنون جامعه هایی را می بینیم که غرق انواع نعمت و ثروت و رفاهند و در عین حال گرفتار انواع مصائب و بدبختی ها می باشند ،ناامنی ، کشتار ، آلودگی فراوان اخلاقی ، اضطراب و انواع نگرانی ها

جسم و روح آن ها را فرا گرفته است .

گاهی نیز ثروت بی حساب یک مجازات الهی است که خدا بعضـی را گرفتار آن می سازد ، دورنمای زندگانیشان دل انگیز ، امـا اگر از نزدیـک نگـاه کنیم می بینیم از خودشـان بـدبخت تر خودشاننـد ، در این زمینه سـرگذشت هـای فراوانی ازسـلاطین ثروت دنیا وجوددارد که بسیاری شنیده اید و نقل آن ها سخن را به درازا می کشد .

(۶۴) سوره شُوری

سؤال دیگر این که : آیـا مفهوم این سـخن این نیست که هرگـاه انسـان فقیر و محروم است ، نبایـد دست و پـایی برای وسـعت روزی کند ، به احتمال این که خدا مصلحت او را در این دانسته است ؟

در پاسـخ این سؤال نیز بایـد توجه داشت که گـاهی کمبود روزی به خـاطر سـستی و تنبلی خود انسـان است ، این کمبودهـا و محرومیت هـا خواست حتمی خداونـد نیست ، بلکه نتیجه اعمـال او است که دامنگیرش شـده و اسـلام بر اسـاس اصل سـعی و کوشش که هم در آیات قرآن منعکس است و هم در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام همه را دعوت به تلاش و جهادکرده است .

جزء بیست و پنجم (۶۵)

ولی هرگاه انسان نهایت تلاش خود را به کار گرفت ، در عین حال درها به روی او بسـته شد ، باید بداند در این امر مصـلحتی بوده ، بی تابی نکند ، مأیوس نشود ، زبان

به کفران نگشاید و به تلاش خود ادامه دهد و تسلیم رضای الهی نیز باشد .

این نکته نیز قابل ذکر است که تعبیر به « عِبادِهِ » (بندگانش) هرگز منافاتی با طغیان آن ها در صورت گسترش روزی ندارد ، چراکه این تعبیر در موردبندگان خوب و بد و متوسط الحال همه به کار می رود ، مانند « قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسْرَفُوا عَلی اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ : بگو ای بندگان من که درباره خویش اسراف کرده اید ، از رحمت خدا نومید نشوید » .

باران مظهر امید و طراوت

۲۸ وَ هُوَ الَّذی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمیدُ

(۶۶) سوره شُوری

او کسی است که باران نافع را بعد از آن که مأیوس شدند نازل می کند و دامنه رحمت خویش را می گستراند و او ولی و حمید است .

این آیه در عین این که بیان نعمت و لطف پروردگار است از آیات و نشانه های توحید نیز سخن می گوید ، چراکه نزول باران نظام بسیار دقیق و حساب شده ای دارد ، از موقعی که آفتاب بر اقیانوس ها می تابد و ذرات لطیف آب را از املاح جدا کرده و به صورت توده های ابر به آسمان می فرستد و هنگامی که قشر سرد

فوقانی هوا آن ها را متراکم می سازد و سپس بادها آن ها را بر دوش خود حمل می کنند و بر فراز زمین های تشنه و خشکیده می برنـد و براثر برودت و فشار مخصوص هوا تبـدیل به دانه های کوچک باران می شود ، که به نرمی برزمین نشـیند و در آن نفوذ می کند ، بی آن که ویرانی بیافریند .

آری اگر این نظام را بادقت بررسی کنیم ، نشانه های علم و قدرت

خداونـد در آن نمایان است ، او ولی حمیـدی است که نیازهای بنـدگان را تأمین کرده و آن ها را مشـمول الطاف خویش می گرداند. قابل توجه این که « غَیْث » ، چنان که بسیاری از مفسـران و بعضـی از اهل لغت تصـریح کرده اند ، به معنی باران نافع است ، در حالی که مطر به هرگونه باران گفته می شود ، خواه نافع باشد یا غیر نافع .

و لذا به دنبال آن جمله « وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ » (رحمت خود را گسترش می دهد) آمده است .

چه تعبیر زیبـا و جامعی ، رحمت خود را در زنـده کردن زمین های مرده ، در رویانیـدن گیاهان ، در شسـتشوی هوا ، در تأمین آب آشامیدنی انسان ها و موجودات زنده دیگر و خلاصه در تمام زمینه ها می گستراند .

اگرانسان بخواهـد مفهوم این جمله قرآنی را درک کنـد، بایـد پس از نزول باران دریک ساعت آفتابی، قدم به کوه و دشت و بیابان بگذارد و لطافت و زیبایی و طراوت را که رحمت گسترده خدا است ، در همه جا

مشاهده کند .

(۶۸) سوره شُوری

۲۹ وَ مِنْ اياتِه خَلْقُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ ما بَثَّ فيهِما مِنْ دابَّهٍ وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ اِذا يَشاءُ قَديرٌ

و از آيات او است آفرينش آسـمان ها و زمين و آن چه از جنبندگان در آن ها خلق و منتشـر نموده و او هرگاه بخواهد قادر بر جمع آن ها است .

آسـمان هـا بـا آن همه عظمت ، بـا آن منظومه هـا و كهكشان ها و ميليون ها ميليون سـتاره عظيم و درخشان ، آسـمان ها با آن نظـامی كه انسـان از مطـالعه آن در حيرت فرو می رود و زمين با انواع منابع حياتيش ، با گياهان متنوع و رنگارنگ و گل ها و ميوه ها ، با انواع مواهب و بركات و انواع زيبايی هايش ، همه آيات و نشانه های او است ، اين از يک سو .

از سوی ديگر جنبندگان زمين و آسمان ، انواع پرندگان ، صدها هزار نوع حشرات ، انواع حيوانات وحشی و اهلی و خزندگان و ماهيان بسـيار كوچك و ظريف و غول پيكر و عظيم و انواع آبزيان و عجايب و شگفتی هايی كه در ساختمان هر يك از آن ها به كار رفته و از همه مهم تر

جزء بيست و پنجم (۶۹)

در اصل حقيقت « حيات » و زندگی و اصول اسرارآميزی كه بر آن حاكم است ، كه هنوز بعد از هزاران سال مطالعه ميليون ها دانشمند ، كسی به عمق آن نرسيده ، همه و همه آيات خدا است .

جالب اين كه « دابَّه » هم موجودات زنده ذره بينی را شامل

می شـود که دارای حرکت ظریف و مرموزی است و هم حیوانـات غول پیکری که ده هـا مـتر طول و ده هـا تن وزن دارد ، هر یـک به نوعی تسبیـح حق می گوینـد و ثناخوان او هسـتند و با زبان حال بیانگر عظمت و قـدرت و علم بی پایان او. و در پایان آیه می فرماید :(وَ هُوَ عَلی جَمْعِهِمْ اِذا یَشاءُ قَدیرٌ) .

در این که منظور از جمع کردن تمـام جنبنـد گان در این آیه چیست ، بسـیاری از مفسـران آن را به معنی ، جمع برای حساب و جزای اعمـال در قیـامت دانسـته انـد و می تـوان آیـاتی را که از قیـامت به عنوان « یَوْمُ الْجَمْع » یـاد می کنـد ، گواه بر این معنا گرفت (مانند آیه ۷ همین سوره شوری و ۹ / تغابن) .

(۷۰) سوره شُوری

دراین صورت این سؤال پیش می آیـد که آیـا همه جنبنـد گان در قیامت محشور می شونـد، حتی غیر انسان ها؟ بلکه گاه گفته می شود که «دابَّه» (جنبنـده) معمولاً به غیر انسان ها اطلاق می شود، در این صورت این مشـکل مطرح خواهـد شد که چگونه جنبند گان غیر انسان حشر و حساب دارند، در حالی که عقل و شعور و تکلیفی ندارند .

پاسخ این سؤال را ذیل آیه ۳۸ سوره انعام داده ایم و گفتیم زند گی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت انگیزی است ، چه مـانعی دارد که این اعمـال بیـانگر نوعی عقـل و شـعور در آن ها باشـد ، چه لزومی دارد که همه این ها را به غریزه تقسیم کنیم ؟ در این صورت

نوعی از حشر و حساب برای آن ها متصور خواهد بود (شرح بیشتر این موضوع را در جلد پنجم تفسیر نمونه صفحه ۲۲۴ به بعد ذیل آیه فوق مطالعه فرمایید) . این احتمال هم نیز در تفسیر آیه مورد بحث وجود دارد که منظور از جمع نقطه مقابل بَثّ (پراکندن) است که هر گاه خدا بخواهد آن ها را جمع و نابود و منقرض می سازد .

جزء بیست و پنجم (۷۱)

بیان یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (ستارگان آسمان دارای موجودات زنده اند)

از نکات قابل ملاحظه ای که از این آیه استفاده می شود ، این است که دلالت بر وجود انواع موجودات زنده در آسمان ها دارد ، گرچه هنوز دانشمندان به صورت قاطعی در این زمینه قضاوت نمی کنند ، همین قدر سربسته می گویند : « در میان کواکب آسمان به احتمال قوی ستارگان زیادی هستند که دارای موجودات زنده اند ، ولی قرآن با جمله « وَ ما بَثَّ فیهِما مِنْ دابَّهٍ » (آن چه در آسمان و زمین ازجنبندگان گسترده است)باصراحت این حقیقت را اعلام می داردکه در پهنه آسمان نیز جنبندگان زنده فراوان است. و این که بعضی از مفسران احتمال داده اند « فیهِما » منحصر به کره زمین باشد ، بسیار بعید به نظر می رسد ، زیرا « ضمیر تثنیه » است و به آسمان و زمین هر دو برمی گردد ، همان گونه که تفسیر « دابَّه » به فرشتگان آسمان ، تفسیری است بسیار بعید ، چرا که « دابَّه » معمولاً به جنبندگان مادی اطلاق می شود .

این معنی از آیات متعدد دیگر قرآن مجید نیز استفاده می شود .

در حدیث معروفی از امیر مؤمنان امام علی بن ابیطالب نقل شده است که فرمود : « هـذِهِ النُّجُومُ الَّتی فِی السَّماءِ مَدائِنُ مِثْلُ الْمَدائِنِ الَّتی فِی الْاَرْضِ مَرْبُوطَهٌ کُلُّ مَدینَهٍ اِلی عَمُودٍ مِنْ نُورٍ: این ستارگانی که در آسمان است ، شهرهایی همچون شهرهای زمین دارد ، هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است » .(۱)

روایات متعدد دیگری نیز در این زمینه نقل شده است (برای اطلاع بیشتر می توان به کتاب « الهیئه و الاسلام » مراجعه کرد) .

علت گرفتاری ها و مشکلات

۳۰ وَ ما اَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ اَیْدیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ

هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند.

در این آیه نکاتی است که باید به آن توجه داشت:

این آیه به خوبی نشان می دهد ، مصائبی که دامن گیر انسان می شود ، یک نوع مجازات الهی و هشدار است (هر چند استثنائاتی

۱- « سفینه البحار » ماده نجم ، جلد ۲۰ صفحه ۵۷۴ .

دارد که بعد به آن اشاره خواهد شد) و به این ترتیب یکی از فلسفه های حوادث دردناک و مشکلات زندگی روشن می شود .

جالب این که درحدیثی از امیرمؤمنان علی می خوانیم، که از پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: « خَیْرُ آیَهٍ فی کِتابِ اللّهِ هذِهِ الْآیَهُ ، یا عَلِیُّ ما مِنْ خَدْشِ عُودٍ وَ لا نَکْبَهِ قَدَمٍ اِلاّ بِذْنْبٍ وَ ما عَفَی اللّهُ عَنْهُ فِی الدُّنْیا فَهُوَ اَکْرَمُ مِنْ اَنْ یَعُودَ فیهِ وَ ما عاقَبَ عَلَیْهِ فِی الدُّنْیا فَهُوَ اَعْدَلُ مِنْ اَنْ یُثَنّی عَلی عَبْدِه : این آیه (وَ ما اَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ ...) بهترین آیه در قرآن مجید است ، ای علی هر خراشی که ازچوبی بر تن انسان واردمی شود و هرلغزش قدمی، براثر

گناهی است که از او سرزده و آن چه خداوند دردنیا عفو می کند، گرامی تراز آن است که (در قیامت) در آن تجدید نظر فرماید و آن چه را که در این دنیا عقوبت فرموده، عادل تر از آن است که در آخرت بار دیگر کیفر دهد » . (۱)

و به این ترتیب این گونه مصائب علاوه بر این که بار انسان را سبک می کند ، او را نسبت به آینده کنترل خواهد نمود .

گرچه ظاهر آیه عام است و همه مصائب را دربرمی گیرد ، ولی مطابق معمول در عمومات ، استثناهایی وجود دارد ، مانند مصائب

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۹ ، صفحه ۳۱ ، ذیل آیات مورد بحث .

و مشکلاتی که دامن گیر انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام می شد که برای ترفیع مقام آن ها بود .

و هم چنین مصائبی که گریبان غیر معصومین را می گیرد و جنبه آزمون دارد و یا مصائبی که بر اثر ندانم کاری ها و عدم دقت و مشورت و سهل انگاری در امور حاصل می شود ، که اثر تکوینی اعمال خود انسان ها است .

جزء بیست و پنجم (۷۵)

و به تعبیر دیگر جمع میان آیات مختلف قرآن و روایات ایجاب می کند که عموم این آیه در مواردی تخصیص پیدا کند و این مطلب تازه ای نیست که مایه گفتگوی بعضی از مفسران شده است . کوتاه سخن این که مصائب و گرفتاری های سخت ، فلسفه های مختلفی دارد که در بحث های توحیدی و مباحث عدل الهی ، به آن اشاره شده است .

شکوفایی استعدادها تحت فشار مصائب ، هشدار نسبت به آینده ، آزمون الهی ، بیداری از غرور و غفلت و کفاره گناه و ... .

اما از آن جا که بیشتر موارد آن جنبه کیفری و کفاره ای دارد ، آیه فوق آن را به صورت عموم مطرح ساخته است .

و لذا در حدیثی می خوانیم : هنگامی که امام علی بن الحسین وارد بر یزید شد ، یزید نگاهی به او کرد و گفت : « یا عَلِیُّ ما اَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ اَیْدیکُمْ » (اشاره به این که حوادث کربلا

(۷۶) سوره شُوری

نتیجه اعمال خود شما بود) . ولی امام علی بن الحسین فورا در

پاسخ فرمود : « كَلّا ما هـذِه فينا نَزَلَتْ ، اِنَّما نَزَلَ فينا "ما اَصابَ مِنْ مُصـيبَةٍ فِى الْاَرْضِ وَ لا فى اَنْفُسِكُمْ اِلّا فى كِتابٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَبْرَأَهـا اِنَّ ذلِكَ عَلَى اللّهِ يَسـيرٌ لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ "(۱)فَنَحْنُ الَّذينَ لا نَأْسـى عَلى ما فاتَنا مِنْ اَمْرِ الدُّنْيا وَ لا نَفْرَحُ بِما اوُتينا :(۲)

چنين نيست ، اين آيه در مورد ما نازل نشده ، آن چه درباره ما نازل شده آيه ديگرى است كه مى گويد : هر مصيبتى در زمين يا در جسم و جان شـما روى دهد ، پيش از آفرينش شـما در كتاب (لوح محفوظ) بوده و آگاهى بر اين امر بر خداوند آسان است ، اين براى آن است كه شـما به خاطر آن چه از دست مى دهيـد ، غمگين نشويد و به خاطر آن چه در دست داريد ، زياد خوشـحال نباشيد (هدف از اين مصائب عدم دلبستگى شما به مواهب زودگذر دنيا است و يك نوع تربيت و آزمون براى شما است). سـپس امام افزود : « ما كسانى هستيم كه هرگز به خاطر آن چه از دست داده ايم ، غمگين نخواهيم شـد و به خاطر آن چه در دست داريم ، خوشحال نيستيم "همه را زودگذر مى دانيم و چشم به لطف و عنايت خدا بسته ايم"

جزء بيست و پنجم (۷۷)

اين سخن را با حديث ديگرى از امام صادق پايان مى دهيم :

۱- ۲۲ و ۲۳ / حديد .

۲- « نور الثقلين » ، جلد ۴ ، صفحه ۵۸۰ .

هنگامی که از حضـرتش تفسیر آیه فوق را خواستند ، فرمود : « می دانید علی و اهل بیتش بعد از او گرفتار مصائبی شدند ، آیا به خـاطر اعمالشان بود؟ درحالی که آن ها اهل بیت طهارتنـد و معصوم از گناه » ، سـپس افزود : « اِنَّ رَسُولَ اللّهِ کانَ یَتُوبُ اِلَی اللّهِ وَ یَسْتَغْفِرُ فی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ مِأَهَ مَرَّهٍ مِنْ غَیْرِ ذَنْبٍ اِنَّ اللّهَ یَخُصُّ اَوْلِیائَهُ بِالْمَصائِبِ لِیَأْجُرَ هُمْ عَلَیْها مِنْ غَیْرِ ذَنْبٍ : رسول خـدا صلی الله علیه و آله پیوسته توبه می کرد و در هر شبانه روز صد بار استغفار می نمود ، بی آن که گناهی مرتکب شده (۱)باشد ، خداونـد برای اولیـاء و دوسـتانش مصـائبی قرار می دهـد تـا به خاطر صبر در برابر آن از او پاداش گیرنـد ، بی آن که گناهی مرتکب شده باشند » . (۱)

(۷۸) سوره شُوری

گاه بعضـی در این مسأله تردیـد کرده اند که مصائب در آیه فوق اشاره به مصائب دنیا باشد، چرا که دنیا دار عمل است نه دار پاداش و کیفر .

ولی این اشـتباه بزرگی است ، چراکه « آیـات » و « روایـات » فراوانی نشـان می دهـد که گـاه انسان در همین دنیا گوشه ای از کیفر اعمـالش را می بینـد و این که می گوینـد : دنیـا دار مجـازات نیست ، یعنی تمـام حساب ها تصـفیه نمی شود ، نه این که مطلقا مجازاتی وجود ندارد

۱- «نورالثقلین»، جلد ۴، صفحه ۵۸۱.

و انکار این حقیقت از نظر آشنایان به آیات و روایات ، شبیه انکار یک امر بدیهی است .

گاه مصائب ، جنبه دست جمعی دارد و محصول گناهان جمعی است ، همان گونه که در آیه ۴۱ سوره روم می خوانیم :

جزء بیست و پنجم (۷۹)

« ظَهَرَالْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ اَیْدِی النّاسِ لِیُذیقَهُمْ بَعْضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ : فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم آشکار شد ، تا نتیجه بعضی از اعمالی را که انجام داده اند ، به آن ها بچشاند ، شاید بازگردند » .

روشن است که این درباره جوامع انسانی است ، که به خاطر اعمالشان گرفتار نابسامانی ها می شوند . و در آیه ۱۱ سوره رعد آمده است : « اِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِاَنْفُسِهِمْ : خداوند سرنوشت هیچ جمعیتی را تغییر نمی دهد ، مگر این که خویشتن را تغییر دهند » .

و امثال این آیات که گواهی می دهد ، در میان اعمال انسان و نظام تکوینی زندگی او ارتباط و پیوند نزدیکی وجود دارد ، که اگر بر اصول فطرت و قوانین آفرینش گام بردارند ، برکات الهی شامل حال آن ها می شود و هرگاه فاسد شوند ، زندگی آن ها به فساد می گراید .

و گاه ممکن است این قضیه در مورد فرد فرد انسان ها صادق شود

(۸۰) سوره شُوری

و هر کس در مقابل گناهی که مرتکب می شود ، به مصیبتی در جسم

و جان یا اموال و متعلقاتش گرفتار گردد ، همان طور که در آیه فوق آمده است . (۱)

گرفتاری های شما نتیجه رفتار خودتان است

این تصور برای بسیاری وجود دارد که گمان می کنند رابطه اعمال انسان با جزای الهی ، همان رابطه قراردادی است که شبیه آن در مورد قوانین دنیا و پاداش و کیفر آن وجود دارد ، در حالی که بارها گفته ایم که این ارتباط ، به یک نوع ارتباط تکوینی شبیه تر است تا ارتباط تشریعی و قراردادی و به تعبیر دیگر پاداش کیفرها « بیشتر بازتاب طبیعی و تکوینی اعمال انسان هاست که دامن آن ها را می گیرد » .

آیات فوق شاهد گویایی برای این واقعیت است .

در این زمینه روایات زیادی در منابع اسلامی وارد شده که به

جزء بیست و پنجم (۸۱)

گوشه ای ازآن برای تکمیل این بحث اشاره می کنیم :

در یکی از خطبه های نهج البلاغه آمده است : « هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد ، مگر به واسطه گناهانی که انجام دادند زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی دارد ، هرگاه مردم در موقع نزول بلاها و سلب نعمت ها با صدق نیّت به پیشگاه خدا تضرع کنند و با دل های پر اشتیاق و آکنده از مهرخدا از او درخواست جبران نمایند

۱- « المیزان » ، جلد ۱۸ ، صفحه ۶۱ .

مسلما آن چه از دستشان رفته به آن ها بازمی گرداند و هر گونه مفسده ای رابرای آن ها اصلاح می کند » .(۱)

در «جامع الاخبار»حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی نقل شده است که فرمود : « اِنَّ الْبَلاءَ لِلظّالِمِ اَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحانٌ وَ لِلْاَنْبِیاءِ دَرَجَهٌ وَ لِلْاَوْلِیاءِ کَرامَهٌ : بلاها برای ظالم تأدیب است و برای مؤمنان امتحان و برای پیامبران درجه و برای اولیاء کرامت و مقام است » .(۲)

(۸۲) سوره شُوری

این حدیث شاهد گویایی است برای آن چه در مورد استثناهای آیه بیان کردیم .

در حدیث دیگری در «کافی» از حضرت امام صادق آمده است که فرمود : « اِنَّ الْعَبْدَ اِذا کَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ ما یُکَفِّرُها ، ابْتَلاهُ بِالْحُزْنِ لِیُکَفِّرَها : هنگامی که انسان گناهش افزون شود و اعمالی که آن را جبران کند ، نداشته باشد ، خداوند او را گرفتار اندوه می کند تا گناهانش را تلافی کند » .(۳)

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۷۸ .

۲- ۱ « بِحار الانوار » ، جلد ۸۱ ، صفحه ۱۹۸ .

۳- ۲ « کافی » جلد ۲ ، «کتابُ الْایمانِ وَ الْکُفْر » بابُ «تَعْجیلِ عُقُوبَهِ الذَّنْب» ، حدیث ۲ .

تازه همه این ها غیر از گناهانی است که خداوند طبق صریح آیه فوق مشمول عفو و رحمتش قرارمی دهد، که آن نیز به نوبه خود بسیار است .

جزء بیست و پنجم (۸۳)

رفع یک اشتباه بزرگ در ارتباط با بحث مصیبت ها

ممکن است کسانی از این حقیقت قرآنی سوء استفاده کنند و هرگونه مصیبتی دامنشان را می گیرد ، با آغوش باز از آن استقبال نمایند و بگویند باید در برابر هر حادثه ناگواری تسلیم شد و از این اصل آموزنده و حرکت آفرین قرآنی نتیجه معکوس ، یعنی نتیجه تخدیری بگیرند که این بسیار خطرناک است .

هیچ گاه قرآن نمی گوید در برابر مصائب تسلیم باش و در رفع مشکلات کوشش مکن و تن به ظلم ها و ستم ها و بیماری ها بده ، بلکه می گوید : اگر با تمام تلاش و کوششی که انجام دادی باز هم گرفتاری ها بر تو چیره شد ، بدان گناهی کرده ای که نتیجه و کفاره اش دامانت را گرفته ، به اعمال گذشته ات بیندیش و از گناهانت استغفار کن و خویشتن را بساز و ضعف ها را اصلاح نما .

و اگرمی بینیم در بعضی از روایات ، این آیه بهترین آیه قرآن معرفی شده ، به خاطر همین آثارتربیتی مهم آن است و به خاطر سبک

(۸۴) سوره شُوری

کردن بار انسان از سوی دیگر و زنده کردن نور امید و عشق پروردگار در قلب و جان او از سوی سوم .

۳۱ وَ ما اَنْتُمْ بِمُعْجِزينَ فِي الْاَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ

و شما هرگز نمی توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید و غیر از خدا هیچ ولی و یاوری برای شما نیست .

« مُعْجِزين » از ماده « اِعْجاز » به معنی به عجز درآوردن است ، اما این کلمه در بسیاری از آیات قرآن به معنی فرار کردن از حیطه قدرت الهی و از چنگال عذاب او آمده است که لازمه معنی آن می باشد . چگونه شما می توانید از حیطه قدرت و حاکمیت او بگریزید ، در حالی که تمام عالم هستی عرصه حکومت بلامنازع پروردگار است .

فرق میان «وَلی» و «نَصیر» ممکن است از این نظر باشد که «ولی»سرپرستی است برای جلب منفعت و «نصیر» برای دفع مضرت است

و یا این که«ولی»به کسی گفته می شودکه مستقلاً به دفاع برخیزد و «نصیر» کسی است که در کنار خود انسان قرار می گیرد و او را یاری می دهد .

وزش بادهای منظم و حرکت کشتی ها از آیات خدا است

۳۲ وَ مِنْ اياتِهِ الْجَوارِ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلامِ

از نشانه های او کشتی هایی است همچون کوه ها که در دریا در حرکت است .

« جَوار » جمع « جاريه » توصیفی است برای « سُفُن » جمع

« سَـفینَه » به معنی کشتی ، که برای اختصار از عبارت حذف شده و اصولاً تکیه آیه روی همین جریان و حرکت کشتی هاست و به همین دلیل مخصوصا این وصف موضوع سخن قرار گرفته .

و این که درلغت عرب به دختران جوان «جارِیَه» گفته می شود، به خاطر جریان نشاط جوانی در تمام وجود آن ها است .

« اَعْلام » جمع « عَلَم » به معنی « کوه » است ، ولی در اصل به معنی علامت و اثری است که از چیزی خبر می دهد ، مانند «عَلَمُ الطریق»

(۸۶) سوره شُوری

(نشانه های راه) و «عَلَمُ الْجَیْش» (پرچم لشکر) و ماننـد آن و اگر به « کوه » « عَلَم » گفته می شود ، به خاطر همین است که از دور نمایـان است و گـاه بر فراز آن آتشـی می افروختنـد تـا نشـانه ای برای رهگـذران باشـد ، ولی بود و نبود آتش در این نام گذاری تأثیری ندارد .

به این ترتیب قرآن مجیـد در این آیه ، همچون آیـات متعـدد دیگر ، حرکت کشتی هـای کوه پیکر را بر صـفحه دریاهـا بر اثر وزش بادهای منظم از نشانه های خداوند می شمرد .

اگر زورق یا قایق کوچکی برصـفحه آب به خاطر وزش باد حرکت کند ، زیاد مهم نیست ، مهم آن است که کشتی های کوه پیکر بـا وزش امواج لطیف هوا بـا عـده زیـادی مسـافر و بـار فراوان به حرکت درآیـد و هزاران کیلومتر راه را در میان دو نقطه بپیماید و به مقصد برسد .

راستی چه کسی اقیانوس ها را با این وسعت و عمق و ویژگی های

آب آفریده ؟ چه کسی به چوب و موارد دیگری که کشتی را با آن شکل مخصوص می سازند ، این خاصیت را بخشیده که بر صفحه آب ثابت بماند ؟

جزء بیست و پنجم (۸۷)

و چه کسی به بادها دستور داده است به صورت منظمی بر صفحه دریاها و اقیانوس ها بوزند که هر کس از هر نقطه به نقطه دیگری می خواهد برود ، بتواند از آن استفاده کند ؟

همه جا نظم نشانه عقل و دانش است و در این جا نیز همین گونه است .

اصولاً اگر نقشه هایی که دریانوردان از حرکت بادها در اختیار دارند و معلوماتی که بشر درباره وزش بادها از قطبین زمین به سوی خط استوا و از خط استوا به سوی دو قطب و همچنین وزش های متناوب از سوی سواحل و خشکی ها به دریا و از سوی دریا به خشکی ، درنظر بگیرید ، می دانید چه قدر این مسأله حساب شده است .

البته در عصر ما نیروی محرک کشتی ها موتورهای نیرومندی است، که پروانه های کشتی را به حرکت درمی آورد، ولی با این حال وزش بادها در حرکت این کشتی ها نیز مؤثر است .

ص:۶۷

اگر بادها نبودند

۳۳اِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرّیحَ فَیَظْلَلْنَ رَواکِدَ عَلی ظَهْرِه اِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ

اگر اراده کند باد را ساکن می سازد تا آن ها بر پشت دریا متوقف شوند ، در این نشانه هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار .

آری در این حرکت بادها و جریان کشتی ها و آفرینش دریاها و نظام و هماهنگی مخصوصی که بر این امور حکم فرماست ، نشانه های گوناگونی برای ذات پاك او است .

می دانیم وزش بادها در درجه اول به خاطر تفاوت درجه حرارت در دو نقطه روی زمین است ، زیرا هوا بر اثر حرارت منبسط می شود ، سپس به طرف بالا حرکت می کند و به همین دلیل از یک سو فشار بر هوای اطراف می آورد و آن ها را متحرك می سازد و از سوی دیگر ، هنگامی که به سمت بالا حرکت کند ، جای خود را به هوای اطراف می دهد ، اگر خداوند فقط این خاصیت انبساط را از آن بگیرد ، سکون و سکوتی مرگبار بر آن حاکم می شود و کشتی های بادبانی بی حرکت بر صفحه اقیانوس ها حیران و سرگردان می مانند .

« صَبّار » و « شَکُور » هر دو صیغه مبالغه است که یکی فزونی صبر را می رساند و دیگری فزونی شکر را . تکیه بر این دو وصف در آیه

ص:۶۸

مورد بحث و چند مورد دیگر از آیات قرآن مجید (۱) اشاره به نکات لطیفی دارد : این دو وصف مجموعا ترسیم گویایی از حقیقت ایمان است ، چراکه مؤمن در مشکلات و گرفتاری ها صبور و در نعمت ها شکور است ، لذا در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم :

۱ ۵/ابراهیم،۳۱/لقمان،۱۹/سباوآیه موردبحث .

(۹۰) سوره شُوری

«اَلْایمانُ نِصْفانِ: نِصْفٌ صَبْرٌ وَ نِصْفٌ شُکْرٌ : ایمان دو نیمه است ، نیمی از آن صبر و نیمی از آن شکر است » . (۱)

به علاوه مطالعه اسرار نظام آفرینش از یک سو نیاز به صبر و حوصله و پشتکار و صرف وقت دارد و از سوی دیگر انگیزه شکر منعم .

هرگاه این دو دست به دست هم می دهند ، انسان را آماده برای مطالعه این آیات می سازند و اصولاً مطالعه اسرار آفرینش خود یک نوع شکر است .

از سوی سوم به هنگامی که انسان سوار بر کشتی می شود ، این دو وصف در او از هر زمان دیگر نمایان تر است ، صبر در برابر حوادث و مشکلات دریا و شکر به هنگام

رسیدن به ساحل مقصود .

۱ « مجمع البیان » « تفسیر صافی » « فخر رازی » و « قرطبی » ، ذیل ۳۱ / لقمان .

جزء بیست و پنجم (۹۱)

۳۸ وَ الَّذینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ اَقامُوا الصَّلوةَ وَ اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ

و آن هـا که دعوت پروردگارشـان را اجـابت کرده و نماز را برپا داشـته و کارهایشان به طریق مشورت در میان آن ها صورت می گیرد و از آن چه به آن ها روزی داده ایم انفاق می کنند .

در آیه مورد بحث سـخن از بازسازی افراد شایسته است ، که از همه مهم تر اجابت دعوت پروردگار و تسلیم در برابر فرمان او است ، مطلبی که همه نیکی هـا و خـوبی هـا و اطـاعت اوامر الهی در آن جمـع است ، آن هـا بـا تمـام وجود در برابر فرمـانش تسلیمند و در مقابـل اراده او از خود اراده ای ندارنـد و بایـد چنین باشـد ، چراکه بعـداز پاکسازی قلب و جان از آثار گناه که موانع راه حقند ، تسلیم و اجابت قطعی است .

ولی از آن جا که در میان اوامر الهی مسائل بسـیار مهمی وجود دارد که بایـد انگشت روی آن گـذاشت ، چند موضوع مهم را به دنبال آن

(۹۲) سوره شُوری

یـادآور می شود که مهم ترین آن ها « نماز » است ، نمازی که سـتون دین ، پیونـد خلق و خالق ، مربی نفوس ، معراج مؤمن و نهی کننده از فحشا و منکر است .

بعد از آن مهم ترین مسأله اجتماعی همان اصل « شوری »

است که بـدون آن همه کارهـا ناقص است ، یک انسان هر قـدر از نظر فکری نیرومنـد باشـد ، نسـبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چنـد بعـد می نگرد و لـذا ابعاد دیگر بر او مجهول می مانـد ، اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح گردد و عقل ها و تجارب و دیدگاه های مختلف به کمک هم بشـتابند ، مسائل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می گردد و از لغزش دورتر است .

لـذا در حـدیث پرمعنـایی از پیغمبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله می خوانیم : « اَنَّهُ مـا مِنْ رَجُلٍ یُشاوِرُ اَحَـدا اِلاّ هُـدِیَ اِلَی الرُّشْدِ : احدی در کارهای خود مشورت نمی کند ، مگر این که به راه راست و مطلوب هدایت می شود » .

جزء بیست و پنجم (۹۳)

قابـل توجه این که : تعبیر در این جـا به صورتی است که آن را یـک برنـامه مسـتمر مؤمنـان می شـمرد ، نه تنهـا در یـک کـار زودگـذر و موقت ، می گویـد : همه کارهـای آن هـا در میانشـان به صورت شوری است و جالب این که خود پیامبر صـلی الله علیه و آله بـا این که عقـل کل بود و با مبـدأ وحی ارتباط داشت ، در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی ، در جنگ و صـلح و امور مهم دیگر ، به مشورت بـا یـاران می نشـست و حتی گـاه نظرآن هـارا ترجیـح می داد ، بـا این که مشـکلاتی از این ناحیه حاصل می شد، تا الگو و اسوه ای برای مردم باشد، چراکه برکات مشورت از زیان های احتمالی آن به مراتب بیشتراست .

ص:۷۱

درباره اهمیت « مشورت » و « شرایط شوری » و « اوصاف کسانی که باید مورد مشورت قرار گیرند » و « وظیفه مشاور » بحث های مشروحی در ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران جلد ۳ تفسیر نمونه صفحه ۱۴۲ ذکر شده است که نیازی به تکرار آن نیست ، اما چند موضوع را باید در این جا اضافه کنیم :

(۹۴) سوره شُوری

الف : شوری منحصرا در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است ، نه درباره احکام که تنها باید از مبدأ وحی و از کتاب و سنت گرفته شود ، تعبیر به « اَمْرُهُمْ » (کارهایشان) نیز ناظر به همین معنی است ، چراکه احکام ، کار مردم نیست ، کار خدا است ، به خصوص این که مامعتقدیم هیچ امری دراسلام نیست، مگر این که نص عام یا خاصی درمورد آن صادر شده است و گرنه « اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ » (۳/مائده) صحیح نبود (شرح این معنی را باید در کتب اصول فقه در مورد بطلان اجتهاد به معنی قانون گذاری در اسلام مطالعه کرد) .

ب : بعضی از مفسران گفته اند که شأن نزول جمله « وَ اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ » در مورد انصار است و این یا به خاطر آن است که آن ها حتی قبل از اسلام کارهایشان بر اساس شوری بود و یا اشاره به آن گروهی از انصار است که قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و در « عقبه » با او بیعت کردند و از حضرتش دعوت به مدینه نمودند (چون این سوره مکی است

و آیات فوق نیز ظاهرا در مکه نازل شده) .

جزء بیست و پنجم (۹۵)

ولی به هر حال آیه مخصوص شأن نزولش نیست و یک برنامه عمومی و همگانی را بیان می کند .

این سخن را با حدیثی از امیرمؤمنان علی پایان می دهیم ، آن جا که فرمود : « لا ظَهیرَ کَالْمُشاوَرَهِ وَ الْاِسْتِشارَهُ عَیْنُ الْهِدایَهِ : هیچ پشتیبان و تکیه گاهی همچون مشورت نیست و مشورت عین هدایت است » .(۱)

این نکته نیز قابل توجه است که آخرین توصیفی که در این آیه مطرح شده تنها انفاق در مسائل مالی را بیان نمی کند ، بلکه انفاق از تمام آن چه خداوند روزی داده است ، از مال ، از علم ، از عقل و هوش و تجربه ، از نفوذ اجتماعی و خلاصه از همه چیز .

پایان سوره شُوری

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۸ ، صفحه ۴۲۵ ، باب ۲۱ از ابواب اَحْکامُ الْعِشْرَه .

سوره زُخْرُف

سوره زُخْرُف

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمآ

حمآ .

درآغاز این سوره باز باحروف مُقَطّعه «حم» روبرو می شویم، این چهارمین سوره ای است که با « حم » آغاز شده ، سه سوره دیگر نیز با همین دو حرف شروع می شود که مجموعا این هفت سوره ، « خانواده حم » را تشکیل می دهد که به ترتیب عبارتند از : «مؤمن» ، «فصّلت»، «شوری»، «زخرف»، «دخان»، «جاثیه» و «احقاف».

درباره « حروف مقطعه » در تفسیرنمونه جلد ۱ ، آغاز سوره بقره ، جلد ۲ ، آغاز سوره آل عمران ، جلد ۶ ، آغاز سوره اعراف و جلد ۲۰ آغاز سوره فصّلت بحث مشروحی ذکر شده است .

جزء بیست و پنجم (۹۷)

۲ وَ الْکِتابِ الْمُبینِ

سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار است .

سوگندبه این کتابی که حقایقش آشکار، مفاهیمش روشن، دلایل صدقش نمایان و راه های هدایتش واضح و مبین است .

۳ اِنّا جَعَلْناهُ قُرْآنا عَرَبِیّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

ص:۷۴

که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید .

عربی بودن قرآن یا به معنی نزول آن به زبان عرب است که از گسترده ترین زبان های جهان برای بیان حقایق می باشد و به خوبی می تواند ریزه کاری های مطالب را با ظرافت تمام منعکس سازد .

و یا به معنی « فصاحت » آن است (چراکه یکی از معانی عربی ، همان "فصیح" است) اشاره به این که آن را در نهایت فصاحت قرار دادیم تا حقایق خوبی از لابلای کلمات و جمله هایش ظاهر گردد و همگان آن را به خوبی درک کنند .

(۹۸) سوره زُخرُف

جالب این که در این جا قسم و جواب قسم هردو ، یک چیز است . به قرآن سوگند یاد می کند که این کتاب عربی قرار داده شده تا همگان به محتوایش پی ببرند ، شاید اشاره به این است که چیزی والاتر از قرآن نبود که به آن سوگند یاد شود ، والاتر از قرآن ، خود قرآن است ، چرا که کلام خدا است و کلام خدا ، بیانگر ذات پاک او است .

تعبیر به « لَعَلَّ » (شاید و به این امید ...) نه به خاطر این است که خداوند در تأثیر قرآن تردیدی داشته یا سخن از امید و آرزویی در میان باشد که رسیدن به آن مشکل است ، نه ، این تعبیر اشاره به تفاوت زمینه های فکری و اخلاقی شنوندگان آیات قرآن است و اشاره به این

است که نفوذ قرآن ، شرایطی دارد که با کلمه « لَعَلَّ » اجمالاً به آن اشاره شده است (شرح بیشتر این معنی در جلد ۳ تفسیر نمونه ، ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران آمده است) .

۹ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزيزُ الْعَليمُ

جزء بیست و پنجم (۹۹)

هرگاه از آن ها سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده ؟ مسلما می گویند: خداوند قادر و دانا آن ها را آفریده است .

این تعبیر که در چهار آیه از قرآن مجید با تفاوت مختصری آمده است (۶۱ / عنکبوت ، ۲۵ / لقمان ، ۳۸ / زمر و ۹ / زخرف) از یک سو دلیل بر فطری بودن خداشناسی و تجلی نور الهی در سرشت انسان ها است و از سوی دیگر دلیل بر این است که مشرکان به این حقیقت که خالق آسمان ها و زمین ، خدا است ، معترف بودند و جُز در موارد نادری برای معبودان خود خالقیت ، قائل نبودند .

از سوی سوم این اعتراف ، پایه ای است برای ابطال عبودیت بت ها ، چراکه کسی شایسته عبادت است که خالق و مدبر عالَم باشد ، نه موجوداتی که هیچ سهمی در این قسمت ندارند ، لذا اعتراف آن ها به خالقیت « اللّه » دلیل دندان شکنی بر بطلان مذهب فاسدشان بود .

(۱۰۰) سوره زُخرُف

زمین و راه های مواصلاتی آن

۱۰ اَلَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ مَهْدا وَ جَعَلَ لَکُمْ فیها سُبُلًا لَعَلَّکُمْ تَهْتَدوُنَ

همان کسی که زمین را گهواره و محل آرامش شما قرار داد و برای شما در آن راه هایی آفرید تا هدایت شوید (و به مقصد رسید).

کلمه «سُبُل» جمع « سبیل » هم به راه های خشکی اطلاق می شود ، هم به راه های دریایی ، چنان که در بخش ۴۲ دعای جوشن می خوانیم : « یا مَنْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ سَبیلُهُ » .

نخست از زمین شروع می کند ، واژه های « مَهْد و مِهاد » هر دو به معنی محلی است که برای نشستن و خوابیدن و استراحت آماده شده است و در اصل به محلی گفته می شود که کودک را در آن می خوابانند ، خواه گهواره باشد یا غیر آن .

جزء بیست و پنجم (۱۰۱)

آری خداوند زمین را گهواره انسان قرار داد و درحالی که چندین نوع حرکت دارد ، در پرتو قانون جاذبه و قشر عظیم هوایی که آن را از هر سو فراگرفته و عوامل گوناگون دیگر ، چنان آرام است که ساکنان آن کمترین ناراحتی احساس نمی کنند و می دانیم نعمت آرامش و امنیت پایه اصلی بهره گیری از نعمت های دیگر است ، بدیهی است اگر این عوامل مختلف دست به دست هم نمی دادند،هرگزاین آرامش وجودنداشت.

ص:۷۷

دومین نعمت از نعمت هایی است که بسیاری از آن غافلند ، زیرا می دانیم تقریبا سراسر خشکی ها را چین خوردگی های بسیار ، فراگرفته و کوه های بزرگ و کوچک و تپه های مختلف آن را پوشانده است و جالب این که در میان بزرگ ترین سلسله جبال دنیا ، غالبا بریدگی هایی وجود دارد که انسان می تواند راه خود را از میان آن ها پیدا کند و کمتر اتفاق می افتد که این کوه ها به کلی مایه جدایی بخش های مختلف زمین گردند و این یکی از اسرار نظام آفرینش و از مواهب الهی بر بندگان است .

باران رمز حیات و زندگی

(۱۰۲) سوره زُخرُف

۱۱ وَ الَّذی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتا کَذلِکَ تُخْرَجُونَ

و آن کسی که از آسمان آبی فرستاد به مقدار معین و به وسیله آن سرزمین مرده را حیات بخشیدیم و همین گونه در قیامت زنده می شوید .

سومین موهبت ، نزول باران و احیای زمین های مرده است .

تعبیر به « قَدَر » اشاره لطیفی است به نظام خاصی که بر نزول باران حکمفرما است ، به اندازه ای می بارد که مفید و ثمربخش است و زیانبار نیست .

درست است که گاهی سیلاب ها به راه می افتد و زمین هایی را ویران می کند ، اما این از حالات استثنایی است و جنبه هشدار دارد ،

ص:۷۸

ولی اکثریت قریب به اتفـاق بـاران ها سودمنـد و مفیـد است ، اصولاً پرورش تمام درختان و گیاهان و گل ها و مزارع پرثمر از برکت همین نزول به اندازه باران است و اگر نزول باران ، نظامی نداشت ، این همه برکات عاید نمی شد .

جزء بیست و پنجم (۱۰۳)

در قسـمت دوم آیه روی جمله « اَنْشَرْنا » که از ماده « نشور » به معنی گستردن است ، تکیه شده که "رستاخیز جهان نباتات" را مجسم می سازد : زمین های خشـکیده که بذرهای گیاهان را همچون اجساد مردگان در قبرها در دل خود پنهان داشته با نفخه صور « نزول باران » به حرکت درمی آیند ، تکانی می خورند و مردگان گیاه سـر از خاك برمی دارند و محشری برپا می شود که خود نمونه ای از رسـتاخیز انسان ها است که در آخر همین آیه و در آیات متعـدد دیگری از قرآن مجیـد به آن اشاره شده است .

بار دیگر بیان قانون عمومی زوجیت

۱۲ وَالَّذیخَلَقَ الْاَزْواجَ کُلَّها وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْاَنْعامِ ما تَرْکَبُونَ

و همان کسی که همه زوج ها را آفرید و برای شما از کشتی ها و چهارپایان مرکب هایی قرار داد که بر آن سوار شوید .

(۱۰۴) سوره زُخرُف

چهارمین نعمت ، آفرینش انواع حیوانات است ، تعبیر به

« زوج هـا » ، کنـایه از انواع حیوانات است ، به قرینه گیاهان که در آیات قبل آمـد و می دانیم قانون زوجیت ، قانون حیات در همه جانداران می باشد و افراد نادر و استثنایی مانع از کلیت قانون نیست .

وسایل نقلیه راحت و مطمئن

پنجمین و آخرین نعمت در این سلسـله نعمت هـا ، سـخن از مرکب هـایی است که خداونـد برای پیمـودن راه هـای دریـایی و خشکی در اختیار بشر گذارده است .

این یکی از مواهب و اکرام های خداوند نسبت به نوع بشر است که در انواع دیگر موجودات زنده دیده نمی شود که خداوند انسان را بر مرکب هایی حمل کرده که در سفرهای دریا و صحرا به او کمک می کنند .

۱۳ لِتَسْتَوُا عَلی ظُهـُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَهَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنینَ

جزء بیست و پنجم (۱۰۵)

تا بر پشت آن ها به خوبی قرار گیرید ، سپس نعمت پروردگارتان را هنگامی که بر آن ها سوار شدید ، متذکر شوید و بگویید پاك و منزه است کسی که این را مسخر ما ساخت وگرنه ما توانایی آن را نداشتیم .

جمله « لِتَسْتَوُا عَلی ظُهُورِهِ » اشاره به این است که این مرکب ها را به گونه ای آفریده است که شما می توانید به خوبی بر

آن ها سوار شوید و به راحتی به مقصد برسید .

« مُقْرِنین » از ماده « اِقْران » به معنی قدرت و توانایی داشتن بر چیزی است . بعضی از ارباب لغت نیز گفته اند به معنی ضبط کردن و نگهداری چیزی می باشد و در اصل به معنی قرین چیزی واقع شدن ، بوده که لازمه اش توانایی بر نگهداری و ضبط آن است .

بنابراین جمله « وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنین » مفهومش این است که اگر لطف پروردگار و مواهب او نبود ، ما هرگز توانایی بر ضبط و نگهداری

(۱۰۶) سوره زُخرُف

این مرکب ها نداشتیم ، بادهای مخالف ، دائما کشتی ها را واژگون می ساخت و ما را از رسیدن به ساحل نجات ، بازمی داشت و این حیوانات نیرومند که قدرت آن ها به مراتب از انسان بیشتر است ، اگر روح تسلیم بر آن ها حاکم نمی شد ، هرگز انسان نمی توانست حتی نزدیک آن ها برود ، به همین دلیل گهگاه که یکی از این حیوانات خشمگین شده و روح تسلیم خود را از دست می دهند ، مبدل به موجودات خطرناکی می گردند که چندین نفر هم قدرت مقابله با آن ها را ندارند ، درصورتی که در حال عادی ممکن است ده ها یا صدها رأس از آن ها را به ریسمانی ببندند و دست بچه ای بسپارند تا « برد هر جا که خاطرخواه او است » .

۱۴ وَ اِنّا اِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِب ُونَ

و ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم .

ص:۸۱

مبادا هنگام سوار شدن و تسلط بر این مرکب های راهوار ، مغرور شوید و در زرق و برق این دنیا فرو روید ، باید به هر حال به یاد آخرت باشید ، زیرا حالت غرور مخصوصا در این موقع ، فراوان دست می دهد و کسانی که مرکب های خود را وسیله برتری جویی و تکبر بر دیگران قرار می دهند ، کم نیستند. و از سوی سوم سوار شدن بر مرکب و انتقال از جایی به جای دیگر ما را به انتقال بزرگمان از این جهان به جهان دیگر متوجه می سازد ، آری ما سرانجام به سوی خدا می رویم .

جزء بیست و پنجم (۱۰۷)

یاد خدا به هنگام بهره گیری از نعمت ها

از نکات جالبی که در آیات قرآن به چشم می خورد ، این است که دعاهایی به مؤمنان تعلیم داده که به هنگام بهره گیری از مواهب الهی بخوانند ، دعاهایی که با محتوای سازنده اش روح و جان انسان را می سازد و آثار غرور و غفلت را می زداید .

به حضرت نوح دستورمی دهد که برای تقاضای نزول در منزلگاه پربرکت ، بگوید : « رَبِّ اَنْزِلْنی مُنْزَلاً مُبارَکا وَ اَنْتَ خَیْرُالْمُنْزِلینَ : پروردگارا ! مرا در منزلگاه پربرکتی فرود آور و تو بهترین فرودآورندگانی » (۲۹ / مؤمنون) .

(۱۰۸) سوره زُخرُف

و در آیات مورد بحث نیز خواندیم که دستور شکر نعمت های پروردگار و تسبیح او به هنگام قرار گرفتن بر مرکب ها را می دهد. و هرگاه این خُلق و خوی انسان گردد که به هنگام بهره گیری از هر نعمتی ،

ص:۸۲

به یـاد منعم حقیقی و مبـدأ آن نعمت باشـد ، نه در ظلمت غفلت فرومی رود و نه در پرتگاه غرور می افتـد، بلکه مواهب مادی برای او پلی می شوند به سوی خدا .

در حالات پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله آمـده است که هرگاه پای خود را در رکاب می گـذاشت ، می فرمود : « بِسْمِ اللّه » و وقتی که بر مرکب اسـتقرار می یافت ، می فرمود : «اَلْحَمْدُلِلّهِ عَلی کُلِّ حالٍ، سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنینَ وَ اِنّا اِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ» .(۱)

قابل توجه این که از برخی روایات اسـتفاده می شود که هرکس این جمله (سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنینَ وَ اِنّا اِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ) را هنگام سوار شدن بر مرکب بگوید ، به فرمان خدا ، آسیبی به او نخواهد رسید .(۲)

جزء بیست و پنجم (۱۰۹)

تعاون و همکاری متقابل اجتماعی

۳۲ اَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنابَیْنَهُمْ مَعیشَتَهُمْ فِی الْحَیوهِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضا سُخْرِیّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ

ص:۸۳

۱- « تفسیر فخر رازی » ، جلد ۲۷ ، صفحه ۱۹۹ .

۲- « تفسیر فخر رازی » ، جلد ۲۷ ، صفحه ۱۹۹ .

آیا آن هارحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما معیشت آن هارا در حیات دنیا در میان آن ها تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر و باهم تعاون کنند و رحمت پروردگارت ازتمام آن چه جمع آوری می کنند، بهتر است .

(۱۱۰) سوره زُخرُف

رحمت پروردگارت را خود او تقسیم می کند و او از همه کس بهتر می داند که چه کسی شایسته این مقام بزرگ است ، چنان که در آیه ۱۲۴ سوره انعام نیز آمده است : « اَللّهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ : خدا بهتر می داند رسالت خود را در کجا قرار دهد » .

از این گذشته اگر تفاوت و اختلافی از نظر سطح زندگی در میان انسان ها وجود دارد ، هرگز دلیل تفاوت آن ها در مقامات معنوی نیست .

آن ها فراموش کرده اند که زندگی بشر یک زندگی دستجمعی است و اداره این زندگی ، جز از طریق تعاون و خدمت متقابل امکان پذیر نیست ، هرگاه همه مردم در یک سطح از نظر زندگی و استعداد و در یک پایه از نظر مقامات اجتماعی باشند ، اصل تعاون و خدمت به یکدیگر و بهره گیری هر انسانی از دیگران ، متزلزل می شود .

بنابراین نباید این تفاوت ، آن ها را بفریبد و آن را معیار ارزش های انسانی بپندارند .

ص:۸۴

پاسخ به دو سؤال مهم در مورد رزق و معیشت

در این جا سؤال هایی مطرح است که غالبا به هنگام مطالعه آیه فوق به نظر می رسد و از سوی دشمنان اسلام نیز دستاویزی برای حمله به جهان بینی اسلامی شده است .

نخست این که چگونه قرآن ، استخدام و تسخیر انسان را به وسیله انسان امضاء کرده است ؟ آیا این قبول نظام طبقاتی اقتصادی (نظام استثمارکننده و استثمارشونده) نیست ؟

از این گذشته اگر ارزاق و معیشت ها از سوی خدا تقسیم شده و تفاوت ها همه از ناحیه او است ، پس تلاش و کوشش های ما چه ثمری می تواند داشته باشد ؟ آیا این به معنی خاموش شدن شعله های تلاش و جهاد برای زندگی نیست ؟

پاسخ این سؤال ها با دقت در متن آیه ، روشن می شود ؛

کسانی که چنین ایرادی می کنند ، تصورشان این است که مفهوم آیه چنین است که گروه معینی از بشر گروه دیگری را مسخر خود سازد ،

آن هم تسخیر به معنی بهره کشی کردن ظالمانه ، درحالی که مطلب چنین نیست ، بلکه منظور استخدام عمومی مردم نسبت به یکدیگر است ، به این معنی که هرگروهی امکانات و استعدادها و آمادگی های خاصی دارند که در یک رشته از مسائل زندگی می توانند فعالیت کنند ، طبعا خدمات آن ها در آن رشته در اختیار دیگران قرار می گیرد ، همان گونه که

خدمات دیگران در رشته های دیگر در اختیار آن ها قرارمی گیرد ، خلاصه استخدامی است متقابل و خدمتی است طرفینی و به تعبیر دیگر هدف ، تعاون در امر زندگی است و نه چیز دیگر .

ناگفته پیدا است که اگر همه انسان ها از نظر هوش و استعداد روحی و جسمی یکسان باشند ، هرگز نظامات اجتماعی سامان نمی یابد ، همان گونه که اگر سلول های تن انسان از نظر ساختمان و ظرافت و مقاومت همه شبیه هم بودند ، نظام جسم انسان مختل می شد ، سلول های بسیار محکم استخوان پاشنه پا کجا و سلول های ظریف شبکیه چشم کجا ؟ هرکدام از این دو مأموریتی دارند که بر طبق آن ساخته شده اند .

جزء بیست و پنجم (۱۱۳)

مثال زنده ای که برای این موضوع می توان گفت ، همان استخدام متقابلی است که در دستگاه تنفس ، گردش خون ، تغذیه و سایر دستگاه های بدن انسان است که مصداق روشن « لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضا سُخْرِیّا » است (اما در شعاع فعالیت های داخلی بدن) آیا چنین تسخیری می تواند اشکال داشته باشد ؟

و اگر گفته شود جمله « رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجات » دلیل بر عدم عدالت اجتماعی است ، می گوییم این در صورتی است که « عدالت » به معنی مساوات تفسیر شود ، درحالی که حقیقت عدالت آن است که هرچیز در یک سازمان در جای خود قرار

گیرد ، آیا وجود سلسله مراتب در یک لشکر یا یک سازمان اداری و یک کشور ، دلیل بر وجود ظلم در آن دستگاه است ؟!

ممکن است افرادی در مقام شعار ، کلمه « مساوات » را بدون توجه به مفهوم واقعی آن در همه جا به کار برند ، ولی در عمل هرگز نظم بدون تفاوت ها ، امکان پذیر نیست ، اما هرگز وجود این تفاوت ها نباید بهانه ای برای استثمار انسان به وسیله انسان گردد ، همه باید آزاد باشند که نیروهای خلاق خود را به کار گیرند و نبوغ خود را شکوفا سازند و از نتایج فعالیت های خود بی کم و کاست بهره گیرند و درمورد نارسایی ها ، باید آن ها که قدرت دارند ، برای برطرف ساختن آن بکوشند .

(۱۱۴) سوره زُخرُف

و اما در مورد سؤال دوم که چگونه ممکن است با وجود معین بودن روزی ، شعله جهاد و تلاش و کوشش را روشن نگه داشت ؟ اشتباه از این جا ناشی شده که گاه گمان می کنند خداوند برای تلاش و کوشش انسان ، هیچ نقشی قائل نشده است .

درست است که خدا استعدادها را برای فعالیت های مختلف ، به طور متفاوت آفریده و درست است که عواملی بیرون از اراده انسان در مسیر زندگی او مؤثر است ، ولی با این حال یکی از عوامل بنیادی را نیز تلاش و کوشش او قرار داده است و با بیان اصل « اَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلّا ما سَعی » (۳۹ / نجم) ، این مطلب را روشن ساخته که بهره انسان در زندگی ، ارتباط نزدیکی با سعی و تلاش او دارد .

به هر حال نکته باریک و دقیق این جا است که انسان ها همچون ظروف یک دستی نیستند که در یک کارخانه ساخته می شود ، یک شکل ، یکنواخت ، یک اندازه و با یک نوع فایده و اگر چنین بود ، حتی یک روز هم نمی توانستند با هم زندگی کنند .

و نه مانند پیچ و مهره های یک ماشین هستند که سازنده و مهندسش آن را تنظیم کرده و به طور اجباری به کار خود ادامه دهند، بلکه هم آزادی اراده دارند و هم مسؤولیت و وظیفه ، در عین تفاوت استعدادها و شایستگی ها و این معجون خاصی است که انسان نامیده می شود و خرده گیری ها و ایرادها غالبا از عدم شناخت این انسان سرچشمه می گیرد .

خلاصه این که خداوند هیچ انسانی را بر انسان های دیگر در تمام جهات امتیاز نبخشیده ، بلکه جمله « رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجات » اشاره به امتیازهای مختلفی است که هر گروهی بر گروه دیگر دارد و تسخیر و استخدام هرگروه نسبت به گروه دیگر ، درست از همین

امتیازات سرچشمه می گیردو این عین عدالت و تدبیر و حکمت است .(۱)

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر به جلد ۳ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۲ ، سوره نساء و نیز جلد ششم ، ذیل آیه ۱۶۵ ، سوره انعام مراجعه نمایید .

قصرهای با شکوه با سقف های نقره ای (ارزش های دروغین)

۳۳ وَ لَوْ لا اَنْ یَکُونَ النّاسُ اُمَّهً واحِدَهً لَجَعَلْنا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفا مِنْ فِضَّهٍ وَ مَعارِجَ عَلَیْها یَظْهَرُونَ

اگر (تمکّن کفار از مواهب مادی) سبب نمی شد که همه مردم امت واحد (گمراه) شوند، ما برای کسانی که کافر می شدند، خانه هایی قرارمی دادیم باسقف هایی از نقره و نردبان هایی که از آن بالا روند .

جزء بیست و پنجم (۱۱۷)

« سُقُف » جمع « سَقف » و بعضی آن را جمع « سقیفه » به معنی مکان مسقف می دانند ، ولی قول اول مشهورتر است. « مَعارِج » جمع « مِعْراج » به معنی وسیله ای است که انسان برای صعود به طبقات بالاتر از آن استفاده می کند .

خانه هایی که چندین طبقه داشته باشد « و برای آن ها پله ها و نردبان های جالبی قرار می دادیم که از آن بالا روند » (وَ مَعارِجَ عَلَیْها یَظْهَرُونَ) .

۳۴ وَ لِبُیُوتِهِمْ اَبْوابا وَ سُرُرا عَلَیْها یَتَّکِؤُنَ

و برای خانه های آن ها درها و تخت هایی (زیبا و نقره گون) قرار می دادیم که بر آن تکیه کنند .

ص:۸۹

وجود درها و تخت های متعدد (با توجه به این که اَبْوابا و سُرُرا، نکره است و در این جا برای اهمیت آمده) خود دلیل بر عظمت آن قصرها می باشد ، زیرا هرگز برای یک خانه محقر ، درهای متعدد نمی گذارند ، این مخصوص قصرها و خانه های مجلل است و همچنین وجود تخت های بسیار .

(۱۱۸) سوره زُخرُف

۳۵ وَ زُخْرُفا وَ اِنْ كُلُّ ذلِكَ لَمّا مَتاعُ الْحَيوهِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَهُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقينَ

و انواع وسایل تجملی، ولی تمام این ها متاع زندگی دنیا است و آخرت نزدِ پروردگارت از آنِ پرهیزگاران است .

« زُخْرُف » در اصل به معنی هرگونه زینت و تجمل توأم با نقش و نگار است و از آن جا که طلا ، یکی از مهم ترین وسایل زینت است ، به آن « زُخْرُف » گفته شده است و این که به سخنان بیهوده ، « مُزَخْرَف » می گویند ، به خاطر زرق و برقی است که به آن می دهند .

این سرمایه های مادی و وسایل تجملاتی دنیا به قدری در پیشگاه پروردگار ، بی ارزش است که می بایست تنها نصیب افراد بی ارزش همچون کفار و منکران حق باشد و اگر مردم کم ظرفیت و دنیاطلب ، به سوی بی ایمانی و کفر ، متمایل نمی شدند ، خداوند این سرمایه ها را تنها نصیب این گروه منفور و مطرود می کرد ، تا همگان بدانند مقیاس ارزش و شخصیت انسان ، این امور نیست .

نظام ارزشی و اصلاحات از دیدگاه اسلام

به راستی تعبیری رساتر از آن چه که در آیات فوق آمده ، برای درهم شکستن ارزش های دروغین پیدا نمی شود ، برای دگرگون ساختن جامعه ای که محور سنجش شخصیت افراد در آن ، تعداد شتران ، مقدار درهم و دینار ، تعداد غلامان و کنیزان و خانه ها و وسایل تجملاتی است تا آن جا که تعجب می کنند چرا محمد یتیم و از نظر مادی فقیر ، به نبوت برگزیده شده ، اساسی ترین کار این است که این چهارچوب های غلط ارزشی درهم شکسته شود و بر ویرانه آن ، ارزش های اصیل انسانی ، تقوا و پرهیزگاری ، علم و دانش ، ایثار و فداکاری و شهامت و گذشت ، بناشود ، در غیراین صورت همه اصلاحات ، روبنایی ، سطحی و ناپایدار خواهد بود .

و این همان کاری است که اسلام و قرآن و شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عالی ترین وجهی انجام داد و به همین دلیل جامعه ای که از عقب افتاده ترین و خرافی ترین جوامع بشری بود ، در مدت کوتاهی آن چنان رشد و نمو کرد که در صف اول قرار گرفت .

(۱۲۰) سوره زُخرُف

جالب این که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در تکمیل این برنامه می خوانیم : «لَوْ وُزِنَتِ الدُّنْیا عِنْدَ اللّهِ جَناحَ بَعُوضَهٍ ماسُقِیَ الْکافِرُ مِنْها شَرْبَهَ ماءٍ : اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزدخدا

وزن داشت، خداوند به کافر حتی یک شربت آب نمی نوشانید».(۱)

اساس انقلاب اسلامی ، انقلاب ارزش ها است و اگر مسلمانان امروز در شرایطی سخت و ناگوار تحت فشار دشمنان بی رحم و خون خوار قرار گرفته اند ، به خاطر همین است که آن ارزش های اصیل را رها ساخته، بار دیگر ارزش های جاهلی در میان آن ها رونق گرفته است، مقیاس شخصیت مال و مقام دنیا شده و علم و تقوا و فضیلت را به فراموشی سپرده اند ، در زرق و برق مادی فرو رفته و از اسلام بیگانه شده اند و تا چنین است باید کفاره این خطای بزرگ را بپردازند و تا تحول را از ارزش های حاکم بر وجودشان ، شروع نکنند ، مشمول الطاف الهی نخواهند شد که « اِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتیّ یُغَیِّرُوا ما بِاَنْفُسِهِمْ » (۱۱ / رعد) .

جزء بیست و پنجم (۱۲۱)

ثروت و امکانات مادی، وسیله است نه هدف

بامطالعه آیات فوق ، پیرامون تحقیر شدید زینت های ظاهری و ثروت و مقام مادی ، این سؤال مطرح می شود که پس چرا قرآن مجید در جای دیگر می گوید : « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللّهِ الَّتی اَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا خالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ : بگو چه

۱- « تفسیر کشاف » ، جلد ۴ ، صفحه ۲۵۰ .

کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و طیّبات را حرام کرده است ؟ بگو : این ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده انـد (اگرچه دیگران نیز با آن ها مشارکت دارنـد ، ولی) در قیامت خالص برای آن ها خواهد بود ، این چنین آیات خود را برای کسانی که می فهمند ، شرح می دهیم » (۳۲ / اعراف) .

(۱۲۲) سوره زُخرُف

یا در جای دیگری می فرمایـد : « یا بَنی آدَمَ خُـذوُا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْـجِدٍ : ای فرزندان آدم ! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد ، برگیرید » (۳۱ / اعراف) .

چگونه این دوگروه از آیات با هم سازگاراست؟

درپاسخ باید به این نکته توجه داشت که هدف در آیات مورد بحث ، شکستن ارزش های دروغین است . هدف این است که مقیاس شخصیت انسان ها را ، ثروت و زینت آن ها نشمارند ، نه این که امکانات مادی ، چیز بدی است ، مهم این است که به آن ها به صورت یک ابزار نگاه شود ، نه یک هدف متعالی و نهایی .

البته این ها در صورتی ارزش دارد که در حد معقول و شایسته و خالی از هرگونه اسراف و تبذیرباشد، نه ساختن کاخ هایی از طلا و نقره و گردآوردن زینت های انبوهی از سیم و زر .

و از این جا روشن می شود که نه بهره مند بودن گروهی از کفار و ظالمان از این مواهب مادی ، دلیل بر شخصیت آن ها است و نه

محروم بودن مؤمنان از آن و نه استفاده از این امور در حد معقول به صورت یک ابزار ، ضرری به ایمان و تقوای انسان می زند و این است تفکر صحیح اسلامی و قرآنی .

جزء بیست و پنجم (۱۲۳)

همنشین شیاطین

۳۶وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطانا فَهُوَ لَهُ قَرینٌ

هرکس از یاد خدا روی گردان شود ، شیطانی را به سراغ او می فرستیم و همواره قرین او باشد.

« یَعْشُ » از ماده « عَشْو » اگر با « اِلی » متعدی شود ، (عَشَوْتَ اِلَیْهِ) به معنی هدایت یافتن به وسیله چیزی است با چشمانی ضعیف و اگر با « عَنْ » متعدی شود ، (عَشَوْ عَنْهُ) به معنی اعراض کردن و روی گردان شدن از چیزی است و در آیه مورد بحث نیز منظور همین است .

(۱۲۴) سوره زُخرُف

« نُقَیِّضْ » از ماده « قِیْض » و در اصل به معنی پوست روی تخم مرغ است ، سپس به معنی مستولی ساختن چیزی بر چیز دیگر آمده است .

بدیهی است جای این ندارد که کسی از این آیه ، تصور جبر کند ، چراکه این نتیجه اعمالی است که خود آن ها انجام داده اند ، بارها گفته ایم اعمال انسان ، مخصوصا غرق شدن در لذات دنیا و آلوده شدن به انواع

گناهان ، نخستين تأثيرش اين است كه پرده بر قلب و چشم و گوش انسان مى افتد ، او را از خدا بيگانه مى كند و شياطين را بر او مسـلط مى سازد و تا آن جا ادامه مى يابد كه گاهى راه بازگشت به روى او بسـته مى شود ، چراكه شياطين و افكار شيطانى از هرسو او را احاطه مى كنند و اين نتيجه عمل خود انسان است ، هرچند نسـبت آن به خداوند نيز به عنوان « سـبب الاسـباب » بودن صحيح است .

۳۷ وَاِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبيلِ وَيَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ مُهْتَدوُنَ

و آن ها (شياطين) اين گروه را از راه خدا بازمى دارند، در حالى كه گمان مى كنندهدايت يافتگان حقيقى آن هاهستند.

جزء بيست و پنجم (۱۲۵)

هر وقت اراده بازگشت كنند ، سـنگى سر راه آن ها مى افكنند و مانعى ايجاد مى كنند تا هرگز به صراط مستقيم بازنگردند. و آن چنان طريق گمراهى را در نظر آن ها زينت مى دهند كه گمان مى كنند هدايت يافتگان حقيقى آن ها هستند .

۳۸ حَتّى اِذاجاءَنا قالَ يالَيْتَ بَيْنى وَبَيْنَكَ بُعْدَالْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرينُ

تا زمانى كه نزد ما حاضر شود، مى گويد: اى كاش ميان من و توفاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشينى هستى تو .

همه عذاب ها يك طرف و همنشينى با اين قرين سوء ، يك طرف . همنشينى با شيطانى كه هر وقت به قيافه نفرت انگيز او مى نگرد ، تمام

خـاطرات گمراهی و بـدبختی اش در نظرش مجسم می گردد ، کسـی که زشـتی هـا را در نظرش زیبـا جلوه می داد و بیراهه را شاهراه و گمراهی را هدایت ، ای وای که او برای همیشه قرین و هم بند او است .

(۱۲۶) سوره زُخرُف

آری صحنه قیامت ، تجسمی گسترده است از صحنه های این جهان و قرین و دوست و رهبر این جا با آن جا یکی است ، حتی به گفته بعضی از مفسران ، هر دو را با یک زنجیر می بندند .

پیدا است که منظور از « مَشْـرِقَیْن » (دو مشـرق) « مشـرق » و « مغرب » است ، زیراطبق عادت عرب به هنگامی که می خواهند از دو جنس مخالف ، تثنیه بسازند ، لفظ را از یکی انتخاب می کنند ، مانند « شَمْسَیْن » (اشاره به خورشید و ماه) و « ظُهْرَیْن » (اشاره به نماز ظهر و عصر) و «عِشائَیْن» (اشاره به نماز مغرب و عشاء).

این تعبیر کنایه ای است از دورترین فاصـله ای که به تصور می گنجد ، چراکه « دوری مشـرق و مغرب » ضـرب المثل معروفی در این زمینه است .

۳۹ وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ اِذْظَلَمْتُمْ اَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ

هر گز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که ظلم کردید و همه در عذاب مشتر کید .

جزء بیست و پنجم (۱۲۷)

ولی این آرزو هرگز به جایی نمی رسد و میان آن ها و شیاطین هرگز

ص:۹۶

جدایی نمی افتد . باید عذاب این همنشین سوء را با عذاب های دیگر برای همیشه ببینید .

تحقیر مردم ، برنامه همیشگی سران گمراهی

۵۴ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطاعُوهُ اِنَّهُمْ کانُواقَوْمافاسِقینَ

او قومش را تحمیق کرد و از وی اطاعت کردند ، آنان قوم فاسقی بودند .

اصولاً ـ راه و رسم همه حکومت های فاسد و جبار این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگهدارند و با انواع وسایل آن ها را تحمیق کنند ، آن ها را در یک حالت بی خبری از واقعیت ها فرو برند و ارزش های دروغین را جانشین ارزش های راستین کنند و دائما آن ها را نسبت به واقعیت هاشستشوی مغزی دهند.

(۱۲۸) سوره زُخرُف

چراکه بیدار شدن ملت ها و آگاهی و رشد فکری آن ها ، بزرگ ترین و خطرناک ترین دشمن حکومت های خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می کنند .

این شیوه فرعونی یعنی استخفاف عقول ، با شدت هرچه تمام تر در عصر و زمان ما برهمه جوامع فاسد ، حاکم است . اگر فرعون برای نِیل به این هدف ، وسایل محدودی در اختیار داشت ، طاغوتیان امروز با استفاده از وسایل ارتباط جمعی ، مطبوعات ، فرستنده های رادیو

تلویزیونی ، انواع فیلم ها ، حتی ورزش در شکل انحرافی و ابداع انواع مدهای مسخره ، به استخفاف عقول ملت ها می پردازند ، تا در بی خبری کامل فرو رونـد و از آن ها اطاعت کننـد ، به همین دلیل دانشـمندان و متعهدان دینی که خط فکری و مکتبی انبیاء را تداوم می بخشـند ، وظیفه سـنگین در مبارزه با برنامه « استخفاف عقول » بر عهده دارند که از مهم ترین وظایف آن ها است. جالب این که آیه فوق را با این جمله تکمیل و پایان می دهد : « آن ها گروهی فاسق بودند » (اِنَّهُمْ کانُوا قَوْما فاسِقینَ) .

جزء بیست و پنجم (۱۲۹)

اشاره به این که این قوم گمراه اگر فاسق و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل نبودند ، تسلیم چنین تبلیغاتی نمی شدند و اسـباب گمراهی خـود را به دست خـویش فراهم نمی ساختنـد ، به همین دلیـل آن هـا هرگز در این گمراهی معـذور نبودنـد ، درست است که فرعون عقل آن ها را دزدید و به طاعت خویش واداشت ، ولی آن ها نیز با « تسـلیم کورکورانه » موجبات این دزدی را فراهم ساختند. آری آن ها فاسقانی بودند که از فاسقی تبعیت می کردند .

پایان سوره زُخْرُف

ص:۹۸

سوره دُخان

سوره دُخان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمآ

حمآ .

در ابتـدای این سوره نیز هماننـد چهار سوره گذشـته و دو سوره آینده که مجموعا هفت سوره را تشـکیل می دهند ، با حروف مقطعه (حم) روبرو می شویم درباره تفسیر حروف مقطعه در گذشته به طور کامل بحث کرده ایم .(۱)

قابل توجه این که بعضـی از مفسـران در این جا « حم » را به عنوان سوگنـد ، تفسـیر کرده اند که باسوگندیگری که بعدازآن آمده است و به قرآن قسم یادشده، دوسوگندپی درپی و متناسب را تشکیل می دهد ،

سوگند به حروف الفبا همچون « حم » و سوگند به این کتاب مقدس که از این حروف تشکیل یافته است .

۲ وَ الْکِتابِ الْمُبینِ

سوگند به این کتاب آشکار .

۱- به جلد ۱ «تفسیر نمونه»، آغاز سوره بقره و جلد ۲ آغاز سوره آل عمران و جلد ۶، آغاز سوره اعراف مراجعه فرمایید .

کتابی که محتوایش روشن ، معارفش آشکار، تعلیماتش زنده ، احکامش سازنده و برنامه هایش حساب شده است ، کتابی که خود دلیل حقانیت خویش است ، آفتاب آمد دلیل آفتاب .

نزول قرآن در شبی پربرکت

۳ اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ اِنّا کُنّا مُنْذِرینَ

که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم ، ما همواره انذارکننده بوده ایم .

« مُبارَك » از ماده « برکت » به معنی سودمند و جاویدان و پردوام است .

این کدام شب است که مبدأ خیرات و سرچشمه خوبی های پایدار می باشد ؟

(۱۳۲) سوره دُخان

غالب مفسران آن را به شب قدر تفسیر کرده اند ، شب پربرکتی که مقدرات جهان بشریت بانزول قرآن رنگ تازه ای به خود گرفت ، شبی که سرنوشت خلایق و مقدرات یکسان در آن رقم زده می شود، آری قرآن در شبی سرنوشت ساز بر قلب پاك پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل شد .

این نکته لازم به تذکر است که ظاهر آیه این است که تمام قرآن در شب قدر نازل گردید .

اما هدف اصلی از نزول آن چه بود ؟ همان است که در ذیل همین آیه به آن اشاره شده ، می فرماید : « ما همواره

انذارکننده بودیم » (اِنّا کُنّا مُنْذِرینَ) .

ایـن یـک سـنت همیشـگی مـا است که فرسـتادگان خـود را برای بیم دادن ظالمـان و مشـرکان مـأموریت می دهیم و فرسـتادن پیامبراسلام صلی الله علیه و آله با این کتاب مبین نیز آخرین حلقه از این سلسله است .

درست است که پیامبران از یک سو انذارمی کنند و ازسوی دیگر

بشارت می دهنـد، اما چون پایه اصـلی دعوت آن ها در مقابل قوم ظالم و مجرم را بیشتر بیم و انـذار تشـکیل می دهد ، غالبا از آن سخن گفته شده است .

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن

می دانیم قرآن در طی بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده است و از این گذشته محتوای قرآن ، محتوایی است که ارتباط و پیوند با حوادث مختلف زندگی پیامبر صـلی الله علیه و آله و مسلمانان در طول این ۲۳ سال دارد که اگر از آن بریده شود ، نامفهوم خواهد بود .

با این حال چگونه قرآن به طور کامل در شب قدر نازل شده است ؟

برای یـافتن پاسـخ این سؤال بایـد توجه داشت که از یک سو در آیه می خوانیم : « قرآن ، در لیله مبارکه نازل شـده است ». از سـوی دیگر در آیه ۱۸۵ سوره بقره آمـده است : « شَـهْرُ رَمَضـانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآن : ماه رمضان را روزه بداریـد ، ماهی که قرآن

در آن نازل شده است » .

(۱۳۴) سوره دُخان

و از سوی سوم در سوره قـدر می خوانیم : « اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَـدْرِ : ما آن را در شب قدر نازل کردیم ». از مجموع این آیات به خوبی اسـتفاده می شود که آن شب مبارکی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است ، شب قدر در ماه مبارک رمضان می باشد .

بر طبق بسـیاری از آیـات قرآن ، پیامبر صـلی الله علیه و آله قبل از نزول تـدریجی قرآن ، از آن آگاهی داشت ، ماننـد آیه ۱۱۴ سوره طه : « وَ لاـ تَعْجَـلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یُقْضـی اِلَیْکَ وَحْیُهُ : پیش از آن که وحی درباره قرآن بر تو نازل شود ، نسـبت به آن عجله نکن » .

و در آیه ۱۶ سوره قیامت آمده است : « لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ : زبان خود را برای عجله به قرآن ، حرکت مده » .

از مجمـوع ایـن آیـات می تـوان نـتیجه گرفـت کـه قرآن دارای دو نـوع نزول بـوده اسـت ؛ اول «نزول دفعی»و جمعی کـه یک جاازسوی خداونـد برقلب پاک پیامبر صـلی الله علیه و آله در ماه رمضان و شب قـدر نازل گردیده، دوم «نزول تدریجی» که بر حسب شرایط و حوادث و نیازها در طی ۲۳ سال نازل شده است .

شاهـد دیگر این سـخن این که در بعضـی از آیات قرآن ، تعبیر به «انزال» و در بعضـی دیگر تعبیر به «نزول» شده است ، از پاره ای از متون لغت استفاده می شود که « تنزیل » معمولاً در مواردی گفته می شود که

ص:۱۰۲

چیزی تـدریجا نازل شود و به صورت پراکنـده و تدریجی ، اما « انزال » مفهوم وسـیعی دارد که هم نزول تدریجی را شامل می شود و هم نزول دفعی را .

جزء بیست و پنجم (۱۳۵)

و جالب این که در تمام آیات فوق که سـخن از نزول قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است ، تعبیر به « انزال » شده که بـا « نزول دفعی » هماهنـگ اسـت ، درحـالی که در مـواردديگری که سـخن از « نزول تـدریجی » درمیـان است، تنهـا تعـبیر به «تنزیل» شده است .

اما این « نزول دفعی » بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بوده ؟ آیا به شکل همین قرآن فعلی با آیات و سوره های مختلف بوده ؟ یا مفاهیم و حقایق آن ها به صورت فشرده و جمعی بوده ؟

(۱۳۶) سوره دُخان

دقیقا روشن نیست ، همین قـدر از قرائن فوق می فهمیم که یک بار این قرآن در شب قـدر بر قلب پاک پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل شده است و یک بار تدریجی در ۲۳ سال .

و به تعبیر دیگر آن چه از آیات گذشـته استفاده کردیم که قرآن دوبار بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده ؛ یک بار « نزول دفعی » در شب قدر و بار دیگر « نزول تدریجی » در طول ۲۳ سال ، منافاتی با حدیثی که از قول امیر المؤمنین علی می گوید : « در شب قدر بر "بیت المعمور" نازل

شد »،ندارد،چراکه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله از «بیت المعمور»، آگاه است .(۱)

رابطه قرآن با شب قدر و حیات مادی و معنوی

قابل توجه این که در آیات فوق ، به طور اشاره و در آیات سوره قـدر ، باصـراحت این معنی آمده است که قرآن در شب قدر نازل شده و چه پرمعنی است این سخن !

جزء بیست و پنجم (۱۳۷)

شبی که مقدّرات بندگان و مواهب و روزی های آن ها تقدیر می شود ، در چنین شبی قرآن بر قلب پاک پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل می گردد ، آیا این سخن بدان معنی نیست که مقدّرات و سرنوشت شما با محتوای این کتاب آسمانی پیوند و رابطه نزدیک دارد ؟

آیـا مفهوم این کلاـم ، آن نیست که نه تنها حیات معنوی شـما که حیات مادی شـما نیز با آن رابطه ناگسستنی دارد ؟ پیروزی شما بر دشمنان ، سربلندی و آزادی و استقلال شما ، آبادی و عمران شهرهای شما ، همه با آن گره خورده است .

آری در آن شبی که مقدّرات، تعیین می شد، قرآن نیز در آن شب نازل گردید .

۴ فیها یُفْرَقُ کُلُّ اَمْرٍ حَکیمٍ

ص:۱۰۴

۱- «بیت معمور» ، خانه ای است به محاذات خانه کعبه در آسمان ها که عبادتگاه فرشتگان است .

در آن شب که هر امری برطبق حکمت خدا تنظیم می گردد.

تعبیر به « يُفْرَقُ » اشاره به این است که

(۱۳۸) سوره دُخان

همه امور و مسائل سرنوشت ساز در آن شب مقدّر می شود و تعبیر به « حَکیم » بیانگر استحکام این تقدیر الهی و تغییرناپذیری و حکیمانه بودن آن است ، منتها این صفت در قرآن معمولاً برای خدا ذکر می شود .

این بیان هماهنگ با روایات بسیاری است که می گوید : در شب قدر مقدّرات یک سال همه انسان ها تعیین می گردد و اَرزاق و سرآمد عمرها و اموردیگر در آن شب تفریق و تبیین می شود .

۵ اَمْرا مِنْ عِنْدِنا اِنّا کُنّا مُرْسِلینَ

فرمانی بود از ناحیه ما ، ما (محمد صلی الله علیه و آله را) فرستادیم .

۶ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ اِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ

این ها همه به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت که او شنونده و دانا است .

رحمت بی کران او ایجاب می کند که بندگان را به حال خود رهانکند و برنامه و راهنما برایشان بفرستد تا در مسیر پرپیچ و خم تکامل و سیر الی اللّه آن ها را رهنمون گردد ، اصولاً تمام عالَم هستی از رحمت بی دریغش سرچشمه گرفته است و انسان ها بیش از همه مشمول این رحمت هستند .

ص:۱۰۵

جزء بیست و پنجم (۱۳۹)

۷ رَبِّ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما اِنْ کُنْتُمْ مُوقِنینَ

پروردگار آسمان ها و زمین و آن چه در میان آن ها است ، اگر اهل یقین هستید .

از آن جا که بسیاری از مشرکان به خدایان و ارباب متعددی قائل بودند و برای هر نوع از انواع موجودات ، ربی می پنداشتند و تعبیر « بِرَبِّکَ » (پروردگار تو) در آیه قبل ممکن بود چنین توهمی را برای آن ها ایجاد کند که پروردگار پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از رب موجودات دیگر است ، در این آیه با جمله « رَبِّ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما » ، خط بطلان بر همه می کشد و اثبات می کند که پروردگار همه موجودات عالَم ، یکی است .

جمله « اِنْ کُنْتُمْ مُوقِنین » (اگر شما یقین دارید) که به صورت جمله شرطیه آمده ، در این جا سؤال انگیز است که آیا ربوبیت پروردگار عالَم ، مشروط به چنین شرطی است ؟

(۱۴۰) سوره دُخان

ولی ظاهر این است که منظور از ذکر این جمله ، بیان یکی از دو معنی و یا هر دو معنی است ؛ نخست این که " اگر شما طالب یقین هستید ، راه این است که در ربوبیت مطلقه پروردگار بیندیشید" .

دیگر این که "اگر شما اهل یقین می باشید، بهترین مورد برای پیداکردن یقین، همین جا است". اگر شماکه آثار ربوبیت خداوند را در

تمـام عـالَم هستی می بینیـد و دل هر ذره ای را که بشـکافید، نشانه ای ازاین ربوبیت را درآن می یابیـد، اگر به ربوبیت او یقین پیدانکنید، به چه چیز می توانید در عالَم ، ایمان و یقین پیدا کنید ؟

انس با قرآن بسیار ساده است

۵۸ فَاِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ

ما آن (قرآن) را برزبان تو آسان ساختیم، تا متذکر شوند .

جزء بیست و پنجم (۱۴۱)

با این که محتوایش فوق العاده عمیق و ابعادش بسـیار گسترده است ، اما ساده ، روان ، همه کس فهم و قابل استفاده برای همه قشـرها می باشـد ، مثـال هـایش زیبـا ، تشبیهـاتش طبیعی و رسا ، داسـتان هایش واقعی و آموزنـده ، دلایلش روشن و محکم ، بیانش ساده و فشـرده و پرمحتوا و در عین حال شـیرین و جـذاب ، تا در اعماق قلوب انسان ها نفوذ کنـد ، بی خبران را آگاه و دل های آماده را متذکر سازد .

آیات فوق به خوبی نشان می دهد که قرآن مجید تعلق به قشر و گروه خاصی ندارد ، بلکه برای فهم و تذکر و پندگیری عموم اسـت ، بنـابراین آن هـا که قرآن را در پیـچ و خم مفـاهیم مبهم و مسائـل نـامفهومی قرار می دهنـد که درک آن تعلـق به قشـر خاصی دارد و حتی آن قشر هم چیزی از آن نمی فهمند ، در حقیقت از روح قرآن غافلند .

قرآن باید در زندگی همه مردم حضور داشـته باشد، در شـهر و روسـتا، در خلوت و جمع ، در دبستان و دانشگاه ، در مسجد و میدان

جنگ و در همه جا ، چراکه « خداوند آن را سهل و ساده و روان ساخته تا همگان متذکر شوند » .

(۱۴۲) سوره دُخان

و نیز این آیه قلم بطلان بر افکار کسانی که قرآن را در طرز تلاوت و پیچ و خم قواعد تجوید خلاصه کرده و تنها همتشان ، ادای الفاظ آن از مخارج و رعایت آداب وقف و وصل است ، می کشد و می گوید : همه این ها برای تذکر است ، تذکری که عامل حرکت و سازندگی در عمل شود، رعایت ظواهر الفاظ در جای خود صحیح ولی هدف نهایی ، معانی است نه الفاظ .

پایان سوره دُخان

جزء بیست و پنجم (۱۴۳)

سوره جاثیَه

سوره جاثیَه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمآ

حمآ .

آری این کتابی که نور است و هدایت و راهنما و راهگشا و معجزه جاویدان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، از ترکیب همین حروف ساده به وجود آمده و این نهایت عظمت است ، که چنان امر مهمی ، از چنین وسیله ساده ای تشکیل گردد .

۲ تَنْزیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزیزِ الْحَکیمِ

این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است .

« عَزیز » به معنی قدرتمند و شکست ناپذیر و « حَکیم » به معنی کسی که از اسرار همه چیز آگاه است و تمام افعالش روی حساب و حکمت می باشد .

(۱۴۴) سوره جاثیَه

به عظمت آسمان و زمین نظاره کنید

۳ اِنَّ فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنینَ

بدون شک در آسمان ها و زمین ، نشانه های فراوانی است برای آن ها که اهل ایمانند .

عظمت آسمان ها از یک سو و نظام شگفت انگیز آن ها که میلیون ها

سـال می گـذرد و برنـامه هـای آن هـا بـدون کمـترین انحراف و دگرگونی ادامه می یابـد ، از سوی دیگر و ساختمـان زمین و عجایب آن از سوی سوم هریک آیتی از آیات خدا است .

زمینی که به گفته بعضـی از دانشمندان ، ۱۴ نوع حرکت دارد و با سـرعت سـرسام آوری به گِرد خود می گردد و نیز حرکتی سریع به گِرد خورشـید و حرکت دیگری همراه خـانواده منظومه شمسـی در دل کهکشـان دارد و به مسـافرتی بی انتها مشـغول است ، بـا این حـال چنـان آرام است که مهـد آسایش انسان و همه موجودات زنـده است و ابـدا احساس نمی شود که حتی به مقدار سر سوزنی حرکت می کند .

جزء بیست و پنجم (۱۴۵)

نه چنان سخت است که نتوان در آن زراعت کرد و خانه بنا نمود و نه چنان نرم است که قابل استقرار و بقا نباشد .

انواع منابع و معادن و وسایل حیات برای میلیاردها انسان گذشـته و امروز و آینـده در آن فراهم شده و آن قدر زیبایی دارد که انسان را مسـحور و مفتون خود می سازد ، کوه ها و دریاها و جوّ زمین نیز هرکـدام آیتی است اسـرارآمیز ، ولی این نشانه های توحید و عظمت آفریدگار را تنها در اختیار مؤمنان یعنی طالبان حق و پویندگان راه « اللّه » قرار می دهد و کوردلان

بی خبر و مغرور ، از درک آن محرومند .

به دنیای درون خود بیاندیشید

۴ وَ فی خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ آآياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

و همچنین درآفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین منتشرساخته، نشانه هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.

همـان گونه که در عبارت معروف و منسوب به امیرمؤمنان آمـده است : « این انسان جِرم صـغیری است که عالَم کبیری در آن خلاصه شده » و آن چه در عالَم کبیر وجود دارد ، نمونه ای از آن در درون جسم و جان او است .

ساختمـان یک سـلول او به انـدازه ساختمان یک شـهر عظیم صـنعتی ، اسـرارانگیز است و آفرینش یک موی او با ویژگی ها و خصوصیات مختلفی که باسرپنجه علم و دانش کشف شده است، خود آیتی بزرگ از آیات الهی است .

(۱۴۶) سوره جاثیه

وجود هزاران کیلومتر رگ هـای کوچـک و بزرگ و مویرگ هـای فوق العـاده ظریف در بـدن او و هزار کیلومتر رشـته هـای ارتباطی و سـیم های مخابراتی سلسله اعصاب و چگونگی ارتباط آن ها با مرکز فرماندهی فوق العاده پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال

قوی و نیرومند در مغز و طرز کار هریک از دستگاه های داخلی بدن و هماهنگی عجیب آن ها به هنگام بروز حوادث ناگهانی و دفاع سرسختانه نیروهای محافظ تن در برابر هجوم عوامل خارجی ، هریک به تنهایی آیتی است .

جزء بیست و پنجم (۱۴۷)

از انسان گذشته صدها هزار نوع جنبنده از حیوانات ذره بینی گرفته تا حیوانات غول پیکر ، با ویژگی ها و ساختمان های کاملاً متنوع و رنگارنگ که گاه برای مطالعه یک نوع از آن ها باید جمعی از دانشمندان ، تمام عمر خود را مصروف کنند و با این که هزاران کتاب درباره اسرار آفرینش آن ها نوشته شده، هنوز آن چه درباره آن ها می دانیم ، در برابر آن چه نمی دانیم ، بسیارکم است ، آری هریک به نوبه خود آیت و نشانه ای از علم و حکمت و قدرت بی پایان مبدأ آفرینش است .

ولی چرا گروهی ده ها سال در لابلای این آیات ، رفت و آمد دارند و کمترین آگاهی حتی از یکی از آن ها ندارند ؟ دلیلش همان است که قرآن می گوید : « این آیات مخصوص طالبان ایمان و یقین و صاحبان اندیشه و فکر است » ، برای آن ها که درهای قلب خود را گشوده و با تمام وجود تشنه یقین و علم و دانشند ، حتی کمترین حرکت و کوچک ترین موجود را از نظر دور نمی دارند و ساعت ها در آن

می اندیشند و از آن نردبانی می سازند برای ارتقاء به سوی « اللّه » و دفتری برای « معرفت کردگار » و با او به راز و نیاز می پردازند و جام دل را از باده عشقش لبریز می کنند .

(۱۴۸) سوره جاثیه

نور و ظلمت، آب و باد

۵ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما اَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَحْیا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْریفِ الرِّیاحِ آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

و نیز در آمدوشد شب و روز و رزقی که خداونداز آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش ، حیات بخشیده و همچنین در وزش بادها ، نشانه های روشنی است برای جمعیتی که اهل تفکرند .

در این آیه از سه موهبت بزرگ که هریک نقش مهمی در حیات انسان و موجودات زنده دیگر دارد و هریک آیتی از آیات خدا است ، نام می برد ؛ مسأله « نور » ، « آب » و « هوا » .

جزء بیست و پنجم (۱۴۹)

مسأله « نظام نور و ظلمت » و آمد و شد شب و روز که هریک با نظم خاصی ، جانشین و خلیفه دیگری می شود ، بسیار حساب شده و شگفت انگیز است . هرگاه روز دایمی بود یا فوق طولانی ، حرارت ،

آن قـدر بالا می رفت که تمام موجودات زنـده ، می سوختنـد و هرگاه شب ، جاویـدان بود و یا بسـیار طولانی ، همه از شـدت سرما منجمد می شدند .

جالب این که دانشـمندان می گویند : با تمام تفاوتی که مناطق مختلف روی زمین از نظر طول شب و روز دارند ، اگر مجموع ایام سال را حساب کنیم ، تمام مناطق ، دقیقا به اندازه هم از نور و آفتاب بهره می گیرند .

درمرحله دوم از رزق حیـاتبخش آسـمانی یعنی « بـاران » ، سـخن به میـان آمـده که نه در لطـافت طبعش کلامی است و نه در قـدرت احیاگریش سـخنی و همه جا نشانه زنـدگی و طراوت و زیبایی است. چرا چنین نباشـد درحالی که قسـمت اصـلی بـدن انسان و بسیاری از جانداران دیگر و گیاهان را ، همین آب تشکیل می دهد .

(۱۵۰) سوره جاثیه

و در مورد سوم سخن از وزش « بادها » است ، بادهایی که هوای پراکسیژن زنده را جابه جا می کنند و در اختیار جانداران می گذارند ، هوای آلوده به کربن را برای تصفیه به دشت ها و جنگل ها و صحراها می فرستند و پس از تصفیه شدن ، به شهرها و آبادی ها می برند و عجیب این که این دو دسته از موجودات زنده یعنی « حیوانات »

و « گیاهان » درست بر ضد هم عمل می کنند ، اولی اکسیژن را می گیرد و گاز کربن می دهد و دومی کربن را می گیرد و اکسیژن می دهد تا تعادل در نظام حیات برقرار گردد و با گذشت زمان ، ذخیره هوای مفید زمین نابود نشود .

وزش بادهایی که علاوه بر این ، تلقیح گر گیاهان و بارور کننده آن هاو افشاننده انواع بذرها در سرزمین های مختلف و پرورش دهنده مراتع طبیعی و جنگل ها و موج آفرین در دل اقیانوس ها است ، موجی که به دریا حیات و حرکت می بخشد و آب را از عفونت و فساد حفظ می کند و نیز همین بادها کشتی هارا برصفحه اقیانوس ها به حرکت درمی آورد .(1)

جزء بیست و پنجم (151)

جالب این که در آیات فوق نخست سخن از آیات آسمان و زمین می گوید و در پایان می فرماید : « در این ها ، نشانه هایی برای " مؤمنان" است » ، سپس از آفرینش موجودات زنده سخن به میان می آورد و می گوید : « در این ،

1- در این زمینه به « تفسیر نمونه » ، جلد 16 ، صفحه 463 مراجعه شود.

آیاتی برای " اهل یقین" است » و بعـد از نظام نور و ظلمت و باد و باران بحث می کنـد و می گوید : « در این ها ، نشانه هایی برای " اهل تعقل" است » .

این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که انسان سه مرحله را در مسیر معرفه اللّه می پیماید تا به مقصد برسد ؛ نخست مرتبه « تفکر » ، سـپس مرحله « یقین » و علم و بعـد از آن مرحله « ایمان » و به اصـطلاح عقـد قلب است و از آن جا که از نظر شرافت ، ایمان ، مرحله اول ، یقین ، مرحله دوم و تفکر ، مرحله سوم است ، این ترتیب آیات ذکر شـده ، هرچنـد از نظر وجود خارجی ، تفکر در مرتبه اول ، سـپس یقین و بعـد ایمان است و به تعبیر دیگر آن ها که اهل ایماننـد ، از مشاهده آیات الهی به این مرحله عالی صعود می کنند و آن ها که نیستند ، لااقل به مرحله یقین و یا حداقل به مرحله تفکر درآیند .

(۱۵۲) سوره جاثیه

۶ تِلْکَ آیاتُ اللّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِاَیِّ حَدیثٍ بَعْدَ اللّهِ وَ آیاتِهِ یُؤْمِنُونَ

این ها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می کنیم ، اگر آن ها به این آیات ایمان نیاورنـد ، به کدام سـخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می آورند ؟

« تلاوَتْ » از مـاده « تِلْو » به معنی سـخنی را پشت سـر سـخن دیگری آوردن ، می باشـد ، بنـابراین تلاوت آیات قرآن ، همان قرائت

آیات پشت سر یکدیگر است .

تعبیربه « حَق »، هم اشاره به محتوای این آیات و هم اشاره به

حقانیت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی الهی است و به عبارت دیگر این آیات آن چنان گویا و مستدل است که دلیل حقانیت آن و آورنده آن در خودش نهفته است .

آری به راستی قرآن مجید آن چنان محتوایی از نظر استدلال و براهین توحیدی و همچنین از نظر پند و اندرز دارد که هر دلی ، کمترین آمادگی در آن باشد و هر سری ، شوری از حق داشته باشد ، او را به سوی خدا و پاکی و تقوا ، دعوت می کند ، هرگاه این آیات بیّنات درکسی اثر نبخشد ، هرگز امیدی به هدایت او نیست .

وای بر هر دروغگوی گنهکار

۷ وَیْلٌ لِکُلِّ اَفّاکٍ اَثیمٍ

وای بر هر دروغگوی گنهکار .

« اَفّاك » صیغه مبالغه و به معنی کسی است که بسیار دروغ می گوید و گاه به کسی که دروغ بزرگ می گوید ، هرچند زیاد هم نباشد ، گفته شده است .

« اَثیم » از ماده « اِثْم » به معنی مجرم و گنهکار است

و آن نیز معنی مبالغه را می دهد .

از این آیه به خوبی روشن می شود که موضع گیری خصمانه در برابر آیات الهی ، کار کسانی است که سر تا پا آلوده گناه و کذب و دروغند ، نه پاک نهادان راستگو .

۸ یَسْمَعُ آیاتِ اللّهِ تُتْلیعَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِرا کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ اَلیمٍ

که پیوسته آیات الهی را می شنود که بر او تلاوت می شود، اما از روی تکبر، اصراربرمخالفت دارد، گویی اصلاً آن را نشنیده است، چنین کسی رابه عذاب دردناک بشارت ده !

و به این ترتیب آلودگی به گناه و دروغ و همچنین کبر و خودبینی ، سبب می شود که این همه آیات را نشنیده گیرد و خود را به کر گوشی زند .

و در پایان آیه آن ها را شدیدا به کیفر سختی تهدید کرده ، می گوید : همان گونه که او دل پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را به درد آورده ، ما نیز او را به عذاب دردناکی مبتلا می سازیم ، چراکه عذاب قیامت، تجسمی از اعمال امروز انسان ها است.

جزء بیست و پنجم (۱۵۵)

با این که « عذاب » تناسبی با « بشارت » ندارد ، این تعبیر

به عنوان سخریه و تحقیر این گروه ذکر شده است .

۹ وَ اِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئا نِ اتَّخَذَها هُزُوا اُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ

و هرگاه از بعضی آیات ما آگاه شود، آن را به باد استهزاء می گیرد ، برای آن ها عذاب خوارکننده ای است .

در حقیقت این جاهلان خودخواه دارای دو حالتند ؛ حالت اول این که غالبا آیات الهی را می شنوند و نادیده می گیرند و با بی اعتنایی می گذرند ، گویی اصلاً نشنیده اند ، حالت دوم این که اگر بشنوند و بخواهند به آن اعتنا کنند و عکس العملی نشان دهند ، کاری جز استهزاء و مسخره کردن ندارند و همه آن ها در این دو برنامه مشترکند ، گاه آن و گاه این (بنابراین هیچ گونه تضادی در میان این آیه و آیه قبل وجود ندارد) .

ضمنا در آیه گذشته ، عذاب به « اَلیم » توصیف شده و در این آیه به « مُهین » و در آیه آینده به « عَظیم » . این تفاوت در تعبیر ، در حقیقت متناسب با کیفیت گناه آن ها است .

۱۰ مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا یُغْنی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئا وَ لا مَا اتَّخذوُا مِنْ دوُنِ اللّهِ اَوْلِیاءَ وَ لَهُمْ

عَذابٌ عَظیمٌ

و پشت سر آن ها دوزخ است و هرگز آن چه را به دست آورده اند ، آن ها را از عذاب الهی رهایی نمی بخشد و نه اولیایی که غیر از خدا برای خود برگزیدند و عذاب دردناکی برای آن ها است .

این آیه « عَذابٌ مُهین » را چنین شرح می دهد؛ « پشت سر آن ها دوزخ است » .

جزء بیست و پنجم (۱۵۷)

تعبیر به "پشت سر" با این که دوزخ ، جلوی آن ها قرار دارد و در آینده به آن می رسند ، ممکن است از این نظر باشد که آن ها اقبال به دنیا کرده و آخرت و عذاب الهی را نادیده گرفته و پشت سر انداخته اند و این تعبیر معمول است که انسان به هر چیزی بی اعتنایی کند ، می گویند : « آن را پشت سر انداخته » .

جمعی از مفسران نیز گفته اند : « وَراء » از ماده « مُوارات » ، هر چیزی است که از انسان پوشیده باشد، هم به "پشت سر" گفته می شود و هم به "پیش رو" آن جاکه دور باشد و پنهان ، به این ترتیب « وَراء » مفهوم جامعی دارد که به دو مصداق متضاد اطلاق می شود .

و در دنبال آیه می افزاید : « اگر آن ها گمان می کنند اموال سرشار

و بت ها و خدایان ساختگی شان ، گِرهی از کار آن ها می گشاید ، سخت در اشتباهند » .

آن ها آیات الهی را کوچک شمردند ، خداوند عذاب آن ها را بزرگ می کند ، آن ها بزرگی فروختند ، خدا نیز عذاب عظیم به آن ها می دهد .

(۱۵۸) سوره جاثیه

این عذاب از هر نظر عظمت دارد ، هم جاودانی است ، هم شدید ، هم توأم با تحقیر می باشد و هم تا اعماق استخوان و جان گنهکاران نفوذ می کند، آری گناه عظیم در برابر خداوند عظیم، کیفرش عذاب عظیم است.

۱۱ هذا هُدًی وَ الَّذینَ کَفَرُوا بِایاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ اَلیمٌ

این (قرآن) مایه هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند، عذابی سخت و دردناک دارند .

« رِجْز » چنان که « راغب » در « مفردات » گفته ، در اصل به معنی اضطراب و لرزش و بی نظمی است. این کلمه به بلاهای سخت و یا برف و تگرگ شدید و وسوسه های شیاطین و مانند آن نیز اطلاق می شود ، چراکه همه آن ها باعث اضطراب و تزلزل و بی نظمی است و اگر به اَشعار جنگی، «رَجَز» می گویند، به خاطر تزلزل و اضطرابی

است که بر پیکر دشمن می افکند.

جزء بیست و پنجم (۱۵۹)

دریاها در تسخیر شماست، چرا؟!

۱۲ اَللّهُ الَّذی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فیهِ بِاَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکـُرُونَ

خداوندهمان کسی است که دریارا مسخّرشماکردتا کشتی ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید و شاید شکر نعمت هایش را به جا آورید .

چه کسـی در مـاده اصـلی کشـتی هـا ، این خاصـیت را آفریـده که در آب فرو نمی رود ؟ و چه کسـی آب را بستر نرمی برای حرکت آن ها قرار داده که به راحتی در آن پیش می رود ؟ و چه کسـی به نیروی باد فرمان داده که به صورت منظم بر صفحه اقیـانوس ها بوزد و کشتی ها را به حرکت درآورد ؟ (یا این که نیروی بخار را جانشـین باد سازد و این مرکب های عظیم را با سرعت زیاد به جریان اندازد) .

می دانیم بزرگ ترین و مهم ترین وسـیله نقلیه انسان در گذشته و امروز ، کشتی های کوچک و بزرگ و غول پیکر بوده است که در طول سـال میلیون هـا انسـان و بیش از آن اموال تجـارتی را از دورترین نقـاط جهـان به منـاطق مختلف می برد و گاه به اندازه یک شهر کوچک ،

ص:۱۲۲

وسعت و ساکنان دارد و وسایل و اموال در آن است .

(۱۶۰) سوره جاثیه

راستی اگر این نیروهای سه گانه (آب ، باد و کشتی) نبودند ، چگونه انسان می توانست با مرکب های ساده معمولی ، مشکلات حمل و نقل خود را حل کند ؟ هرچند مرکب های ساده نیزاز نعمت های او است و درجای خود کارساز .

هدف از این تسخیر آن است که « ابتغاء فضل الهی » کنید که معمولاً این تعبیر در مورد تجارت و فعالیت های اقتصادی می آید و البته نقل و انتقال مسافرین و جابه جا شدن آن ها نیز در آن نهفته است .

و هدف از این بهره گیری از فضل الهی ، تحریک حس شکرگزاری انسان ها است تا عواطف آن ها برای شکر منعم بسیج شود و به دنبال آن در مسیر معرفه اللّه قرار گیرند .

شرح بیشتر درباره تسخیر دریاها ، کشتی ها و منافع و برکات آن ها را در ذیل آیه ۱۴ سوره نحل (جلد۱۱ تفسیر نمونه ، صفحه ۱۷۹ به بعد) مطالعه فرمایید .

جزء بیست و پنجم (۱۶۱)

همه آنچه درآسمان هاوزمین است دراختیارشماست چرا؟!

۱۳ وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعا مِنْهُ اِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ

او آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است ، همه را از سوی خودش مسخّر شما ساخته ، در این ، نشانه های

مهمی است برای کسانی که اهل فکرند .

آن قدر به شما شخصیت و ارزش و عظمت داد که تمام موجودات عالَم هستی را مسخر و در مسیر منافع شما قرار داد ، آفتاب و ماه ، باد و باران ، کوه ها و دره ها ، جنگل ها و صحراها ، درختان و حیوانات ، معادن و منابع زیرزمینی و خلاصه همه این موجودات را به خدمت شما دعوت کرد و همه را سرگشته و فرمانبردار شما ساخت تا از مواهب او بهره گیرید و به غفلت نخورید .

(۱۶۲) سوره جاثیه

قابل توجه این که می فرماید : « جَمیعا مِنْهُ » یعنی همه این ها با تمام ویژگی ها و اختلافاتی که دارند، از سوی اویند و به فرمان او در خدمت شما .

با توجه به این که همه مواهب از ناحیه او است و خالق و مدبر و پروردگار همه ، ذات پاک او می باشد ، پس چرا انسان به سراغ غیر او رود ؟ و سر بر آستان مخلوقات ضعیف بگذارد ؟ و از معرفت منعم حقیقی غافل بماند ؟

لذا درپایان آیه می افزاید: « اِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرونَ » . در آیه قبل از عواطف انسان ها استفاده می شد و در این جا از عقول و اندیشه های آن ها . چه خدای مهربانی که با هر زبان ممکن با بندگانش

سخن می گوید ، گاه با زبان دل و گاه با زبان فکر و هدف در همه این ها یک چیز بیش نیست و آن بیداری انسان های غافل و به حرکت درآوردن آن ها در سیر الی اللّه است .

درباره تسخیر موجودات مختلف جهان، بحث مشروحی ذیل آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ابراهیم (جلد ۱۰ تفسیر نمونه صفحه ۳۴۹ به بعد) مطرح شده است .

جزء بیست و پنجم (۱۶۳)

قرآن بهترین وسیله روشنگری، هدایت و رحمت است

۲۰ هذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ

این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند .

« بَصائِر » جمع « بصیرت » به معنی بینایی است ، هرچند این واژه بیشتر در مورد بینش های فکری و عقلی استعمال می شود ، ولی گاه به تمام اموری که مایه درک و فهم مطلب است ، اطلاق می گردد .

جالب این که می گوید : « این قرآن و شریعت، بینایی هایی است » یعنی عین بینایی است ، آن هم نه یک بینایی بلکه بینایی ها ، نه در یک بُعد بلکه در همه ابعاد زندگی به انسان ، بینش

صحیح می دهد .

دراین جا سه موضوع در آیه مطرح شده است؛ «بصائر»،«هدایت»

(۱۶۴) سوره جاثیه

و « رحمت » که به ترتیب علت و معلول یکدیگرنـد ، آیات روشـنگر و شـریعتِ بیناکننـده ، انسان را به سوی هدایت می برد و هدایت نیز مایه رحمت پروردگار است .

جـالب این که « بصـائر » را برای عموم مردم ذکر می کنـد ، اما «هـدایت و رحمت» را مخصوص کسانی که اهل یقیننـد و باید چنین باشـد ، زیرا آیـات قرآن مخصوص قوم و گروهی نیست ، بلکه تمـام انسـان هـا که در مفهوم « اَلنّاس » جمعنـد ، در آن شریکنـد ، بی هیـچ گونه محدودیتی از نظر زمان و مکان ، ولی طبیعی است هدایت ، فرع بر یقین و رحمت الهی نیز مولود آن است و شامل حال همه نمی شود .

به هر حـال این که می گویـد : قرآن ، عین بصـیرت و عین هـدایت و رحمت است ، تعبیر زیبـایی است که از عظمت و تأثیر و عمق این کتاب آسمانی حکایت می کند، برای آن ها که رهرو راه و جستجو گر حقند .

پایان سوره جاثیه

ص:۱۲۶

جزء بیست و پنجم (۱۶۵)

ص:۱۲۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹